

"تا با توده، خویش را بشیاطیم،  
کشف و سرکوبی ما آسان است" و  
"برای اینکه باقی بمانیم  
مجبوریم تعرفی کنیم."  
رفیق کبیر امیرپرویز بویان

ویژه

# سوم خرداد

۶۴

"اقلیت" بار هم تحریر شد!

سازمان مجاهدین در "فاز جدید"

"چهارشنبه سیاه"

بمناسبت ۳۰ خرداد

خشکین از امپریالیسم  
ترسان از انقلاب

درباره مذاکرات حزب دمکرات با  
رژیم فدا خلقی جمهوری اسلامی

■ "گلی" برای مختار را  
شعر: رودخانه بویان  
■ (سال ۵۰)

تعمیری از "دمکراسی"  
حزب دمکرات و کومه

سپاسد حرکت فدائی خلق  
رفیق "سپروز دهقانی"

بیهاد شاعر انقلابی  
"سعید سلطانپور"

بیهاد مبارزات کارگران کوره پزخانه

چاودان باد خاطره تا بنساک شهدای  
خرداد ماه چریکهای فدائی خلق ایران



# پویان

سمبل بقا، پویان



در چهار سال ۶۰ خطهای ما تازه سیاهگل پیدا درآمده بود، شگارت  
داشتمد ما طنین زنگ بزرگ خون که از رهائی را پذیرا شدند. و در صفت

خلفی بان تیمسارهای " آئیز " (۱) و مستشاران آمریکائی " سرائیز " مشغول توطئه و طراحی نقشه سرکوبی استن حرکت نوین بودند و اربابان امپریالیست شاه از ناامنی محسوس برای سرمایه‌گذاران، خدشه‌دار شدن جزیره " شیات و آرامش " شکوه و تکایت میگردند و شاه مزدور نیز هرازگاهی عریضه‌کشی میکرد و رشدهای مرکباتی رژیمش را آشکار میساخت .

در بهار پرخروش ۵۵ و در چنین قضایی رژیم مزدور شاه عکسها و بیوگرافی ۹ چریک فدائی خلق ، ۹ رزمنده راه‌راهائی کارگران و زحمتکشان میهنمان را در شهرها و روستاها به در و دیوار کوبیده و شادانه سا تعیین حایزه خواستار " دستگیری " و تحویل " خرابکاران " گردید . خلق اما ، با بوزخند به دژخیمان شباسخ گفت و خرابکاران " بشارت دهند " ویرانی نظم شاهنشاهی آمریکا ساخته را از آن خود دانست و مهر آنان را

در دل خود حک نمود .

اندکی بعد در سوم خرداد ۵۵ توده‌های زحمتکش محله نیروی هوایی تهران ناخود درگیری خونین و نابرابر جدیدی با عنقه دو چریک فدائی خلق رفتند امیر پرویز پویان و رفیق رحمت‌الله بیرون‌نفسی با خیل مزدوران جکمه پوش و قداره‌سند بودند که همراه با تلیک گلوله‌های بیداری، خروش " زنده باد انقلاب " و " زنده باد کمونیسم " سر میدادند . این خواست حاری تاریخ بود که از خنجره پویان جاری میگشت . در همان روز در نظام آباد تهران نیز چند چریک دیگر رفتند : اکبر زاهدی ، نژاد سعید آریان و ... در نبردی رویاروی با مزدوران رژیم درگیر شدند و کارگران دانستند که یک کارگر بیشتر و یکی از رهبران ، دبیر سندیکای فلزکاران و مکاتیک ، رفیق اکبر زاهدی نژاد با نشار خون خود طلا به دار شرکت هرچه وسعت کارگران در انقلاب دمکراتیک نویسی

(۱) - شاه مزدور پس از آغاز مبارزه مسلحانه با توجه به تاثرات شگرفی که این مبارزه در همان آغاز در شگفتی قدر قدرتی رژیم شاهنشاهی در ذهن توده‌ها ایجاد کرده بود ، لاف مسزد که برای سرکوب چریکها ، آتشهای ارتش شاهنشاهی کافی هستند .

گردید.

سازد، تا تمامی روابط و مناسبات  
واستد به امبرالپیم را نایبود  
ساخته و حامدای نوین بی ریسی  
نماید.

در دستیابی بداین تئوری، یعنی  
تئوری مبارزه مسلحانه و درسی ریزی  
سازمانی رزمنده و پویان، پویسان  
نقش بسزائی داشت. نظر و برانسیک

رزم متکی به سرنسزه آریامهری  
با تملکات جسمی اش زوزه سرداد  
که پویان "گشته" شد، کارگران و  
زحمتکشان اما، حس کردند که جریان  
پویان بنا نهاده شده است. واقعیت  
سارزه طبقاتی نیز مهر تاییدبراین  
"حس" کوپید و در تداومش به ادارک و  
حمایت از آن بیدل گرداند. تا آنجا که  
سازمانی رزمنده از انقلابیون حرفه‌ای  
را در دل خود رشد داد و ادامه‌کارش  
را تضمین نمود. این مهم میسر نمیشد  
مگر بحکم اندیشه و نظری که پشتوانه  
چنین جریانی بود. تئوری راهنمایی  
که از موضع پرولتری و با نقسدهی  
راستین و دیالکتیکی از یکی از نقاط  
عطف تاریخ مبارزات توده‌های میهنمان  
برخاسته بود. اکنون بمتابید تبلور  
آگاهی پرولتری توسط روشنفکران



چریک فدائی خلق

رفیق اسکندر محمادی نژاد

رفیق پویان در سازمان جاری شد، مرتکب  
بقا، بافت، عمل و اندیشه‌اش سرچشمه  
جوشانی شد برای دیگر رزمندگان  
چریک تا از آن انرژی و آگاهی بسند  
و بپراکنند. بدینگونه رفیق پویان  
ایده‌ی اساسی و کانونی نوشتش‌اش  
- ضرورت مبارزه مسلحانه و ردتئوری

پرولتری و عناصری از والاترین کارگران  
بیشرو و سارز بمتابید پیشاهنگامان  
خلق - چریکهای فدائی خلق - بعمیل  
در میآمد تا جریانی را بنا نهد که  
سل خروشان و بنیان کن مبارزات  
توده‌ها را جاری ساخته و وارد میدان  
قطعی و تعیین کننده، سپرد رهائیش

بقا - را به عمل در آورد و یاد رکی عمیقتر با آن زیست؛ زیستنی رزمنده و فعال که دشمن آشتی ناپذیرانفعال و تسلیم طلبی است. شهادت و وفا در سوم خرداد بر آن خط مرخی (تئسوری مبارزه مسلحانه) که از درون جنبش نوین کمونیستی دهه ۴۰ برخاسته بود جلا و روشنی چندباره بخشید و چون مشعلی اذهان را متوجه پاسخ داده شده به سئوالات جنبش کمونیستی نمود، سئوالاتی از این دست که: بقا برای چیست؛ هدفش چیست و عملت اساسی آن کدام است؟ پاسخ به این سئوالات و مادی شدن آن راه حل برون رفت از این بست مبارزاتی ای بود که گریبان جنبش را فراگرفته بود و این جنبش را چون اسب عمارت بدور خود میچرخاند پاسخ به این سئوالات و مادی شدن آنها، آن جهشی بود که جنبش کمونیستی را یک گام بجلو سوق داد. آن پاسخها را رفیق بویان در جزوه کوچک اما پر محتوایش جمع بندی و ارائه کرده بود. او با حرکت از نقد وضعیت و شرایط حاکم بر جنبش کمونیستی به فلسفی "تئوری بقا" دست یافت، اساس آنرا درهم ریخت و راز این تئوری را

- که جلوه‌ای از مادیت یافتگسی ایده‌های "حزب توده‌ای" است - آنکار ساخت. او ثابت نمود که نظریه "تعرف نکنیم تا باقی بمانیم" نه تنها نافی اصل تعریف بمشابه جوهر سیاست پرولتری است، نه تنها به معنسی مرگ در خود است " هیچ مرگی بیش از در سنگر ماندن و شلیک نکردن زودرس نیست"، بلکه تا شید دفع موجود، رفرمیسم و سرانجام همدستی با رژیمهای وابسته به امپریالیسم است. و به تبع آن سرچشمه بی عملی و لاجرم متافیزیسی است که حلقه‌های گمشده خود، "لحظه مناسب و شرایط مطلوب" را بدشمال خواهد آورد؛ که بیشک نفی نقش پیشرو در ایجاد شرایط مطلوب و در بعدی کلی تر نفی اصل "توده‌ها سازنده" تاریخند" را در خود دارد.

بدین ترتیب رفیق بویان با نقدی پرولتری یعنی با ارائه راه حل فلسفی سازنده همراه با ویران کردن بنیانهای تفکری کهنه، آب در خوابگاه مورچگان ریخت و روستفکران ورشکسته مدعی کمونیسم را که شکست خود را شکست جنبش ارزیابی میکردند رسوا

نمود و با عبور از حیطهٔ تفسیر به  
 تغییر واقعیتها، پشت بی عملان و  
 املاف آنها را باز نمود. او با نقد  
 نظری، عملی و تشکیلاتی ایده‌های  
 کپک زده، محافل و جریانات کمونیستی،  
 ضرورت پیدایش پیشاهنگ راستین  
 پرولتری، ضرورت اعمال قدرت انقلابی  
 بمشابه راه شکست طلسم جدائی غم‌انگیز  
 پیشاهنگ از توده‌ها را طرح و اثبات  
 نمود. و نتیجتاً بقاء را در چنین  
 راستایی نه بقایای فردی، منفصل،  
 تاکتیکی... بلکه بقایای سازمانی،  
 رزمنده، استراتژیک... ارزیابی  
 نمود تا به آن جدائی غم‌انگیز از  
 توده‌ها پایان بخشد و آنان را در راستای  
 چشم انداز انقلاب برهاشیش و ایجاد  
 نظم نوین بحرکت درآورد. چنین است  
 که میگوید "تا با توده، خویشی -  
 ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان  
 است" و "برای اینکه باقی بمانیم  
 مجبوریم تعرض کنیم".



جریگه فدائی خلق

رفیق رحمت الله پیروندوبوری

که راز رشد آگاهانه مبارزه طبقاتی  
 جامعه تحت سلطه، ما را عیان باخت  
 و دادن پاسخ عملی به ضرورت‌های ناشی  
 از این قانون، جنبش کمونیستی را یک  
 گام به پیش راند. پس از گذشت ۱۵ سال  
 ایده‌های رفیق پویان همچنان درستی،  
 غنا و تازگی خود را داراست و راز  
 اپنرا نیز با تخلیم از مارکس، خود

بدین ترتیب پویان بقاء را برای  
 ادامه‌کاری می‌خواهد، هدف آنست  
 ایجاد رابطه مستقیم و فعال و استوار  
 با توده‌ها می‌بیند و خطت اساسی  
 اپنرا رشد یابندگی میداند. لذا ضمن

بیان میکند: " این نیز بسیار طبیعی است که تئوری‌ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد، طبعا نمیتواند هم با واقعیت عینی رابطه‌ای درست برقرار کند."

اکنون نیز ما شاهد آنیم که در جنبش کمونیستی ما بنا به عوامل و دلایل چندی جریان‌اتی از مواضع گوناگون و دستاویزهای متنوع به درجاتی به تسلیم طلبی و انفعال کشیده شده‌اند، چه آنانی که با ادعای پایبندی به این نظرات خود را تنها " مدافع راستین " آن میدانند و از فرط بی عملی حتی موجودیت سیاسی خود را بزیر سؤال کشیده‌اند؛ چه آنانی که با قلم‌فرسایی آنجنانی و مفسه سیاه کردنها نظرات پویان را تا حد " درک امکان ارزشیاط با توده‌ها " همراه با بیج و تابهایی و به منظور معالجات خاصی تنزل میدهند ولی راه حل اعمال قدرت انقلابی را ذهنی گراشی و دور شدن از " درک امکان " میدانند و چه آنانی که شکست فلان حرکت خود در

فلان نقطه را شکست انقلاب ارزیابی نموده و هر از گاهی دشمنی دیرینه خود را تحت پوشش برخوردار با " منشی چریکی " آشکار میسازند، گرچه با درک ناقص خود سر از تاشید " نفی کرده "

خویش درآورند، همه و همه نه تنها از اعمال قدرت انقلابی میگریزند، نه تنها عدم پیشاهنگی خود را به اثبات میسرمانند بلکه مهمتر از همه نمیتوانند عناصر آشکار و برجسته واقعیتهای جنبش را دریابند و رابطه‌ای درست یا واقعیت عینی مبارزه طبقاتی برقرار سازند. این واقعیات تنها در پرتو تئوری مبارزه مسلحانه یعنی مارکسیسم-لنینیسم انطباق یافته با شرایط حاکمیت امپریالیستی قابل درک است و تنها تئوروی قادر به تفسیر واقعیت موجود میباشد که ملحق به تئوری انقلاب، راه ارزشیاط با توده‌ها و بوسیله انرژی عظیم توده‌ها شیوه کسب قدرت سیاسی را نشان داده و عملادر آنجهت پیش رود. پس بگوئیم در نظر و عمل به ایده‌های رهبران پرولتری

هرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش



همچون رفیق هویان و یارانش وفادار و پایدار بمانیم.

گرامی باد خاطره شهیدای سوم خرداد!  
زنده باد انقلاب!  
زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان  
۶۲/۳/۱



\*



\*



پس از شکست استراتژی "مقبوض  
فریادهای" و پس از شکست استراتژی  
"قیام مسلحانه شهری" آنها میبایست  
به خود آیند، از اشتباهات و لغزشهای  
خود درس گیرند و با کنار گذاشتن  
برنامه بورژوا - فرمیستی شورای  
ملی مقاومت مداخلت را تقویت نموده  
و پیشبرد مبارزه مسلحانه طولانی را  
در دستور کار خود قرار دهند؟ ولی  
آیا با توجه به روند قضا با رهبری  
سازمان مجاهدین توانایی انجام این  
کارها را دارد؟

ادامه صفحه ۱۲  
چون جنیف نژاد ، سعید محسن و...  
و با "جذب امپریالیستها" که در عمل  
و حقیقتا بمعنی جذب امپریالیستها  
شدن است. آیا مجاهدین تمیذاندند که  
اگر هم بفرض با جذب امپریالیستها و  
تحت حمایتهای آنها بتوانند خمینی  
را سرنگون ساخته و خود روی کسار  
بایند در آنصورت هیچ فرق ماهوی با  
بقیه دست نشاندهگان امپریالیسم  
نخواهند داشت؟

# سازمان مجاهدین در

## ‘فاز جدید‘

بورش با چنان قساوت و ستمیسی

توأم بود که در تاریخ معاصر ایران  
نظیر آن دیده نشده بود از همین رو  
حتی سازشکارترین نیروها به مقاله  
و آدار شدند، در چنین اوضاعی بود که  
سازمان مجاهدین خلق به محنه مبارزه  
فعال بر علیه رژیم گشاده شد. سازمانی  
که در این مدت در جریان مبارزه حاد  
طبقاتی در جامعه با توحیه "بردباری  
مطلق انقلابی" در هر رویداد و واقعه  
مهم تاریخی [ جنگ ترکمن صحراء، مبارزه  
مسلحانه خلق کرد، بورس رژیم بسه  
دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"  
و نمایش مسخره شخیر سفارت امریکا  
و... ] برخوردار سازشکارانه و منفعلی  
از خود به نمایش گذاشته بود و حتی  
در ۲۰ خرداد نیز از طرح شعار "مرگ

در خرداد سال ۶۰ رژیم وابسته به  
امپریالیسم جمهوری اسلامی بورس هر  
چه گسترده تر و هر چه عزیزانتری رابه  
توده ها و نیروهای انقلابی آغاز کرد  
رژیمی که پیش از آن در پناه توهمات  
و سازشکاریهای اغلسب نیروهای  
اپوزیسیون، امکان ترمیم ضربات وارده  
از جنبش خلق به نهادها و ارگانهای  
امپریالیستی و سازماندهی نیروهای  
سرکوب خویش را یافته بود، اینک با  
بورس سازمان یافته، وسیع و وحشیانه  
خود قصد آنرا داشت که با یک قدرت  
نمایشی فدائقلابی و ایجاد فضای رعب  
و وحشت در جامعه، روحیه یاس و  
ناامیدی را بر توده ها مستولی گردانده  
و سلطه منحوس خویش را تحکیم بخشد.

بر خمینی "ظرفه رفته و بجای آن شمار  
 "مرگ بر بهشتی" را عنوان مینمود ،  
 اینک با اتخاذ رادیکال ترین شیوه  
 مبارزه و به پشتوانه جانبازیها و  
 ندادکاریهای مجاهدین قهرمانی که با  
 شهادت و جرات کامل پای در محنه  
 مبارزه گذاشته بودند ، چنان مقاومت  
 خونینی را بر علیه رژیم ضد خلقی  
 جمهوری اسلامی سازمان داد که بحق در  
 بی اعتبار کردن و جنبشی سازی اهداف  
 ضد خلقی رژیم وابسته نقش ایجابی ایفا  
 کرد . ولی اگر سازمان مجاهدین بنابر  
 ۴۰ خرداد چنین نقش مهمی ایفا نموده  
 درست بدلیل ماهیت طبقاتی خسوداز  
 درک قانونمندانه‌های مبارزه در ایران  
 عاجز مانده و نتوانست نیروی بزرگی  
 را که حول این سازمان گرد آمده  
 بودند در مسوودت ، در مسیری که  
 به نابودی امپریالیسم و سگان زنجیریش  
 منجر میشود ، بکار گیرد . همانطور که  
 ما پیش از این گفته ایم " مبارزه  
 مسلحانه از طرف مجاهدین بطور همه  
 جانبه بکار گرفته نمیشود . آنها  
 مبارزه مسلحانه را بصورت تاکتیکی  
 و در خدمت سیاست معینی قرار داده اند  
 که هدف آن حداکثر برانداختن رژیم  
 جمهوری اسلامی است ، نه برانداختن  
 نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم  
 و حاکمیت امپریالیستی ، هدف آن  
 تغییر هیأت حاکمه است ، نه تغییر  
 طبقه حاکم ، هدف آن حداکثر ، اصلاح  
 نظام موجود است نه برانداختن این  
 نظام . و تالوده ریزی نظامی نوین و به  
 همین دلیل است که انقلابیون خان برگند  
 در چارچوب سیاسی غیرانقلابی سه  
 مبارزه مسلحانه محدود و تاکتیکی  
 دست میزنند . محدودیت مبارزه مسلحانه  
 مجاهدین تنها به این خلاصه نمیشود  
 که آنها به اعدام انقلابی " شباه  
 مهره ها " یعنی " آخوند " هائی که هر  
 یک در سیستم موجود نقش و مسئولیتی  
 داشتند بسنده میکردند و یا در "مرحله"  
 جدیدشان با حمله به " سرانگشت " های  
 این رژیم یحیی یاسداری که از قرار  
 از " چهاران ، اختناق محاور و تقسیم  
 میکند (احمدی یکساله ص. ۱۶۳) بسنده  
 میکنند تا بقول خودشان " طایف اختناق"  
 را بکنند بلکه مجاهدین ایجاب درگی  
 روشن از رابطه مبارزه شهر و روستا  
 در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای  
 و در خدمت سیاست معینی قرار داده اند  
 که هدف آن حداکثر برانداختن رژیم  
 در این مرحله ندارند . آنها بحسب

سازماندهی بخشی از نیروهایشان در روستا در جهت آزادسازی مناطق و یا حداقل ضربه زدن به مراکز ارتباطی و تبلیغی و... رژیم همانطور که گفته شد صرفاً به اعدام "آخوند" ها و " پاسدار" ها که در جای خود و در حد خود مثبت است مبادرت نمودند و در اوایل با اتخاذ تاکتیکهای نادرستی چون "نظارات مسلحانه" که در آن انقلابیون حرفه‌ای فوج و فوج به مسلخ فرستاده میشدند ناتوانی خود را از درک قانونمندیهای حاکم بر مبارزه مسلحانه در شرایط سلطه امپریالیسم در شرایط کنونی ایران نشان دادند. درک کوتاه بینانه رهبری مجاهدین از استراتژی مبارزه ضد امپریالیستی در ایران ارتباطی ارگانیک با پایگاه طبقاتی و اهداف کنونی مجاهدین دارد. مجاهدین از درک این نکته عاجزاند که اعمال دیکتاتوری و ایجاد شرایط اختناق ناشی از حاکمیت امپریالیستی در ایران است و بدون نابودی عمده ترین عامل بقا سلطه امپریالیستی یعنی ارتش ضد خلقی، بدون نابودی بوروکراسی منحل موجود و بدون نابودی بورژوازی وابسته به

امپریالیسم، اختناق و دیکتاتوری از جامعه ما رخت برنخواهد بست. بنابراین با چنان برنامه و روشهایی که مجاهدین پیش پای خود گذاشته اند از بین بردن سلطه امپریالیسم در ایران، ایجاد شرایط دمکراتیک و آن "جامعه بی طبقه توحیدی" مورد نظر مجاهدین ناممکن است.

مجاهدین با تشکیل "شورای ملی مقاومت" رهبریش برنامه بورژوا رفرمیستی آن و تاکتیکهای مذبذبی بودن حکومت آینده و مخدوش کردن مفاد خلق و فد خلق در آن شورا در حالیکه در امر اتحاد خلقهای ایران سنگ اندازی نمودند در همان حال با تخطئه دیگر نیروهای انقلابی و تهمت به آنها هرکس و هر نیرویی را که مخالف شوراها بود "در خدمت خمینی و استمرار سلطه ضد مردمی" [جمع بندی یکساله ص. ۱۲۷] اوتلقی نمودند. اما صبر و قنایح و روند مبارزه در ایران بهترین پاسخ را به آنها داد. آیا مجاهدین توانایی درک این پاسخ را دارند؟

مجاهدین ناتوان از درک قانونمندیهای حاکم بر جامعه ایران و استراتژی مبارزه ضد امپریالیستی

این مرحله انقلاب ایران خوش خیالانه  
 بیای " سقوط ضربه‌ای " رژیم خمینی  
 رفتند و شعار " این ماه، ماه خون  
 است خمینی سرنگون است " را سردادند  
 ولی پس از شکست این سیاست به توجیه  
 آن پرداختند و بجای درس‌گیری از  
 تجارب این شکست برای اصلاح سیاستهای  
 نادرست خویش به " مرحله " بنسبتی  
 کارهایی که انجام داده و میدادند  
 روی آوردند و " خط " قیام مسلحانه  
 شهری را برگزیدند. آنها بجای  
 درس‌گیری از مارکسیست-لنینیستها  
 به روشی از روی دست اپورتونیستهای  
 پرداختند که هر روز مورد لعن و  
 نفرینشان اند و قیام مسلحانه شهری  
 را راه انقلاب عنوان کردند و البته  
 با کوفت‌فکری این قیام را نیز برای  
 سقوط رژیم خمینی خیلی سریع ارزیابی  
 نمودند. (مال وارد این بحث نمی‌شویم  
 که تحقق آن برنامه‌ای که مجاهدین  
 دنبال میکنند و در آن ارتش ضد خلقی  
 اساساً دست نخورده باقی میماند بدون  
 قیام هم عملی است). آنها گفتند  
 " همچنان که سقوط سریع و ضربه‌ای  
 امکان نداشت؛ سقوط دراز مدت هم  
 با حقیقت تطبیق نمیکند. " ] جمع‌بندی

بکاله [۱۵۶] .  
 ولی واقعیتها راز هم بر علیسه  
 مجاهدین و در جهت شوری مبارزه  
 مسلحانه حکم دادند. مجاهدین که در  
 جمع‌بندی بکاله خود میگفتند " این  
 را هم میشود اضافه کرد که حتی فرض  
 سقوط رژیم در سال جاری را هم نباید  
 رد کرد " (صفحه ۹۸) و اضافه میکنند  
 که " تمام خط و ربطهای استراتژیکی  
 و تحلیلی ما نیز حاکی از ضرورت و  
 حتمیت سرنگونی خمینی در چشم انداز  
 محدود و خلاصه در کوتاه مدت است "  
 (صفحه ۱۵۱) و توضیح میدادند که: " در  
 " زمان سنجی " استراتژیکی ما، " کوتاه  
 مدت " معادل ۱ تا ۳ سال است بین  
 ۳ تا ۵ سال را " میان مدت " و از  
 ۵ سال به بالا را " دراز مدت " مطلق  
 میکنیم " (صفحه ۱۵۱) پس از پایان سه  
 سال یعنی از ۳ خرداد ۶۰ تا ۳ خرداد  
 ۶۳ بجای پذیرش شکست استراتژی خویش  
 و " خط و ربط " های استراتژیکی و  
 تحلیلی خود و اذعان به صحت و درستی  
 مبارزه مسلحانه طولانی و در نتیجه  
 پذیرش قانونمندبهای این مبارزه  
 سرخورده از واقعیتهای عشن و سرسخت  
 زمینی و عاجز از درس‌گیری از اشتباهات

خود در جهت " جذب " امپریالیستهای  
 امریکایی بیش از پیش کوشیدند .  
 نامه نگاریها و اظهار همستگی  
 کردندهای محافل گوناگون امپریالیستی  
 با سازمان مجاهدین خلق گوشه‌ای دیگر  
 از واقعاتی است که بروشنی عدم  
 قاطعیت این سازمان را در مبارزه ضد  
 امپریالیستی و سازشکاری آرا آیکار  
 میبازد . اگر در دوره شاه اعدام  
 انقلابی مستشاران و عوامل امپریالیسم  
 یکی از تاکتیکهای مجاهدین نبود ،  
 رهبری این سازمان امروز کار را بجای  
 رسانده است که به جلادانی که دستشان  
 تا مرقق به خون هزاران نوزند  
 انقلابی خلق آغشته است اجازه یا اصطلاح  
 قلمردی با اسپران و خانواده‌های  
 شهدای خلق را میدهد . آیا ریاکارانه تر  
 نه شرم آورتر از این ممکن است که به  
 جنایتکارانی که خود عامل اصلی  
 کشتار قساوت آمیز توده‌های ستمکش  
 و گرزندان قهرمان آنها در سراسر  
 جهان هستند از طریق " نشریه مجاهد "  
 نشریه مجاهدینی که خون خود را بدریغ  
 و در نبردهای حماسی در سارزه بسز  
 علیه مزدوران امپریالیسم به زمین  
 میریزند امکان قربنگاری دهند؟  
 رهبری مجاهدین تا کی میخواهد فریب  
 سیاستهای نواستعماری آن مجافلی از  
 امپریالیسم را که در مقابل خیزش  
 یکپارچه و مبارزات قهرمانانه خلق  
 چاره‌ای جز " طرفداری از حقوق بشر " و  
 " دمکرات " فنانی ندارند را بخورد  
 و تا کی میخواهد در توجم کیم سریع  
 قدرت بهر وسیله‌ای متوسل شود ؟  
 مجاهدین باید بدانند که سازمانهای  
 انقلابی دستگاههایی هستند که هیچ  
 رابطه همیشگی و جاودانه‌ای با اقطار  
 و طبقات خود نداشته و هر آن میتوانند  
 با اتخاذ سیاستهای ضد انقلابی و  
 تداوم آن از ضد انقلاب و خلق جدا  
 گردند . یا وحدت یا بیروهای انقلابی و  
 پذیرش برنامه‌ای انقلابی برای نابودی  
 سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته  
 به آن و نه تنها رژیم خمینی و در  
 این صورت ادامه راه شهدای مجاهدی  
 ادامه در صفحه ۷

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

---

بها طره، چریک فدائی خلق، بی‌شمرگه قهرمان  
"مختار نیک‌نژاد"، که در قلب کوچک و  
پرشورش آرزوهای بزرگ نهفته بود.

---

"مختاری"

برای مختار!



"گلی" برای مختار!

دیدم!

با حنجره‌ای خونین

چو سان تغمه‌های سبز بومیت را

آتشین،

کلکون

به پیشاپیش لنگر فردا

عاشقانه سردادی.

(۱)

"گلی جان،

آی گلی

دختر کالشی گلی جان!"

و دیدم که چه سان مزدوران

با قلبهایی تیرکون

در چاه غدر و ریا

با سلاح ترشان

در کمینش شوم و تنگ‌آلود

"گلی" جنگلی را

"گلی" سرخ را

بر سینه‌ات نشان دهند



تو کویی شب‌نیز  
شوره‌های اخترانش را  
با شلیک هر طفیان خشم  
از لولهٔ مسلسل  
هزاران ستاره کرد!



از تولد تا مرگ  
از "ثور" (۲) تا "مکلاوه"  
در آوای شی لبک گالشان  
از سیاهگل تا کردستان  
در سرودهای سرخ پیشمرگان  
بویراز سرزمین رنج و نکبت  
در کومهٔ محقر دهقان کرد  
در عرصهٔ نبرد با امپریالیسم  
در جنگ پرشور رهاشبیخش  
همروزم زحمتکشان  
با قلب دریا شیت  
غران و متحوج  
گام زدی ...

گام زدی  
در لاله‌های هر خون‌شوزگی



دریفا !

دریفا کاینچنین ماتمکن و غمگین

به مرگ نابهنگام رفیقی سوگواریم

ولی امشب

ولی امشب

هرمزار کوچک و سرخت

دست در دست یکدیگر فریادخواهیم زد:

بیارام ای جریگ

بیارام ای فدائی

که نامت بلندباد !

بیارام که گلی خلق ایشان

سلاحت را

در حاله‌ای از خون

به قلب تیره‌گون شب پرستان

نشانه رفته است

به انتقام "خلق"

به انتقام "مختار"

برای آزادی و

برای خودمختاری !



دیدم !

"گلی" دوباره رسته است

در کالبد همزاد کرد خود

برای "مختار"  
برای آزادی و  
برای خودمختاری!

- ۱) - سطر از یک ترانه محلی شمال که همواره ورد  
زبان رفیق بود.
- ۲) - نوره یکی از شهرهای مازندران است که زادگاه  
رفیق مختار بود.

\* \* \*

ادامه ص ۵۷

در آینده از او یک خائن بسازد. خود میدانست. وقسوع جنسش  
هر چند در صفا نبود. در صفا سوسیالیستی برای آل احمد آزمایش  
دشمن هم نبود. بسیار سختی بود. گفتن اینکه او به  
به اعتبار مبارزه با همین دشمن مفا انقلاب میپیوست بی آن تر از  
منزک. به نستی کاملاً محسوس و گفتن این است که او در میسسان  
منحن دوست ما بود. اگر چه دشمن انقلاب قرار میگرفت. و ایسن  
نیز به اعتبار آشتی ناپذیری ما. نه واقعی ترمن تسلیتی است که من میتوانم  
نستی محدود و شخص او را دوست به هواداران خرده بورژوازی بگویم.

## ۳۰ خرداد

### جلوهای از نبرد خلق و ضد خلق

از سران سابق رژیم را اعدام کرده بود، خیمه شب بازی سخیر " لانسکای جاسوسی " را برآه انداخته و پرچم آمریکا را بسوزانده بود، او در همه جا شعار مرگ بر آمریکا میداد ولی با همه اینها توده‌ها مبارزات بر حق و فد امپریالیستی خود را پیش میبردند، معیار برای آنها عمل بود نه حرف، البته عملی که نتایج مشخص و مثبت خود را در بهبود وضع مردم داشته باشد، رژیم اگر چه جهت ناخشن چهره‌ی مردمی و ضد امپریالیستی برای خویش به تمهیدات زیادی توسل جست بود ولی خلق همه خیلی از مسائل واقف بود آنها از عدم لغو قراردادهای شکنج رژیم سابق با امپریالیستها توسط رژیم جدید آگاه

روز ۳۰ خرداد مینن یا شاهسند نیردی بترک و خونین بین حامیان منافع امپریالیسم و خلق ستم دیده ما بود، در آنروز سگان زنجیری جدید امپریالیسم، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر آن شده بودند، بهترتریبی که شده خلقهای قهرمان ما را به زانو درآورند، رژیم از مدتی که سربرکار آمده بود، علیرغم اینکه در ابتدا حمایت بخشی از توده‌های متوهم را با خود داشت هرگز نتوانسته بود لحظه‌ای از آتش مبارزه فد امپریالیستی خلقهای ایران در امان باشد، این رژیم برای گمراه کردن توده‌ها و ضد امپریالیست جلوه دادن خود، به بعضی انواع حیل متوسل شده بود، بعضی

بودند، آنها دیده بودند که خلق ترکمن بخاطر حفظ دستاوردهای مبارزاتی خود توسط نیروهای سرکوب رژیم به صلح کشیده شد و دیده بودند که دانشگاه بعنوان سنگسار مبارزه و آزادی بساز آنکه بخون بهترین فرزندان خلق رنگین گشت به تصرف رژیم درآمده و جو اختناق در آن حاکم گردید. کشتار خلق عرب، بلوچ و کرد، سرکوب مبارزات دهقانان، کارمندان، دکانداران و... مسائلی نبود که موجب خشم و نفرت توده‌ها و سبب تشدید مبارزات آنها نگردد.

حال دیگر بحث در مورد "لایحه قماص" صفحات روزنامه‌ها را برگزیده بود، حکومت میخواست به جنایات نشکین خود جنبه رسمی ببخشد و آنها بنام قانون بر خلق تحمیل نماید. سارزه در بالا بمشابه انحصار رشد مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها، اوج گرفته و تفادهای درون هیئت حاکمه شدت یافته بود. "بازرگان" این رویاه مکار که پشتگرمی امپریالیستها او را به این یا آن کار وامدارد، دعوت به میزبانی خود را در ۲۵ خرداد لغو کرد و از ایراد

سخنرانی سازماندهی بنی مدرازمیاندھی کل قوا و از ریاست جمهوری عزل شد و رئیس جمهور با مصلح منتخب مردم برای گریز از دست همپالکیهای دیروزی به مخفی گاه پناه سرد. و بالاخره روز ۳۰ خرداد سازمان معاهدین خلق در تهران تظاهراتی برپا داشت.

در شرایطی که همه چیز دستخوش تغییر و وسیع بود، خلق حس کرده بود که سردی بزرگ در پیش است. روز ۲۰ خرداد جلوه‌ای از مفاص خلق و غد خلق گشت. در این روز مزدوران جنایت و قساوت را در جن خلق از حد گذرانند. مردم در خیابانها اجتماع کرده بودند. مزدوران جیره‌خوار و لطمین‌هایی به نسیم "حزب اللهی" با درنده خوبی غیر قابل وصفی به مردم هجوم می‌آوردند، دسته‌های حزب اللهی موتور سوار در خیابانها جولان میدادند و قوچ قوچ دسته‌هایی از مردم را دستگیر ساخته و به قتلگاه میبردند.

اعمال جنایتکارانه مزدوران رژیم که برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه آنها با بوق و کرنا در هر کوی و سوزن به گوش توده‌ها می‌رسند، کاملاً خلق را کلافه و سیهوت ساخته

بود. اعدای نهادهای دست‌جمعی، قتل عام اسرا در زندانها، حمله شبانه و روزانه به منازل مگونی و... که از قبل از ۲۰ خرداد آغاز شده بود، پس از آن شدت و وسعت هرچه بیشتری یافت.

اختناق با شدت و وسعتی بسیار بر جامعه جاکم گشت، از همه جا صدای گلوله‌های نلرت انگیز مزدوران رژیم، که سینه ایی یا آن نوجوان ۱۳ ساله، پیرمرد و پیرزن ۸۰ ساله، مادران جوان و زنان حامله را از هم میدریه بگوش میرسید. جوانان دسته دسته قتل عام میشدند. امنیت بیش از پیش از جامعه طلب شد. خلق و روشنفکران انقلابی ای که ۲۸ مرداد سال ۲۲ و خیانت رهبران خائن حزب توده را آزموده بودند، خیلی خوب میدانستند که رژیم با این اعمال در اندیشه برتسزار ساختن چه فضای نکبت باری بر جامعه است و برآستی اگر در مقابل اینهمه جنایات از جبهه خلق صدای گلوله برنیخواست، چه سرنوشتی در انتظار خلق بود؟ خون پاسخ هر خون و جواب "مسئله را پاییدا مسلسل داد" فرورت میرمی بود که به خواست قلبی توده‌ها

تبدیل شده بود. حاکمین وقت در مورد قدر قدرتی خود ثابت مزنده، رفتمحاشی این غلام حلقه بگوش امپریالیسم از اینکه از اول روی کار آمدن دست به کشتار خلق نزده‌اند (!!) ایسراز ناراحتی کرده و میگفت "... اگر آن روز منظورم اوایل انقلاب است، که ۲۰۰ نفر از اینها را میگرفتیم و اعدایشان میگرددیم، امروز اینقدر نمیشدند. امروز اگر با قاطعیت در مقابل این گروهکهای منافق و عمال آمریکا و شوروی نایستیم، سه سال دیگر بجای هزار باید چندین هزار نفر را اعدام کنیم." (اطلاعات ۶۰/۷/۱) گینتی، عنایتکار به مزدوران رژیم دستش فرمان داد که "مجازب بعد از دستگیر شدن توبه‌اش پذیرفته نمیشود و کیفر همان است که قرآن بیان میکند، کشتن با شدیدترین وجه، خلق آویز کردن به فضاحت پارتترین حالت ممکن، دست راست و پای چپ آنها بریده شود" (کیهان ۶۰/۶/۲۹) و افزود که "درکنار همان دیواری که تسلیم میشوند مسند اعدایشان کنید زیرا اسلام (بخوان امپریالیسم) اجازه نمیدهد که بدن مجروح اینگونه افراد یا نفسی به

امپریالیسم جمهوری اسلامی هیچیک  
 قادر نشد آتش مبارزه را در جامه ما  
 خاموش سازد و انقلاب مختنق شده بسا  
 نیرو و توان بسا رز پیش رفت و امروز  
 پس از ۶ سال که از ۲۵ خرداد میگذرد  
 شکست اعدا فخر خلیف ز رژیم آشکار شد  
 کشته و توده های قهرمان ما نه تنها  
 به آنچه که خواست گان زنجیبری  
 امپریالیسم بود تمکین نکردند، بلکه  
 هر روز که میگذرد مبارزات خود را  
 علیرغم تمام دشواری شرایط اختناق  
 شدت میباشند.

\*\*\*

بیمارستان برده شود بلکه باید تمام  
 کشته شوند." (همانجا، موسوی  
 حنایتکار دادستان کل خمینی گفت "هر  
 کس در برابر این نظام و امام عادل  
 مسلمین مایستد، کشتن او واجب است.  
 اسیرش را باید کشت و زخمی اش را  
 زخمی تر کرد تا کشته شود" (زکیان  
 ۱۶۰/۶/۲۹)

و مشکینی امرار ورزید "هر کس در  
 خیابانی و در هر جای دیگر سر علیه  
 حکومت اسلامی قیام کرد، در همانجا  
 باید حکم اعدام صادر شود" و موسوی  
 اردبیلی اضافه کرد "رحم به اینها  
 خیانت به اسلام است" جناب موسوی  
 ۴۰/۸/۲۲ و... ولی نه تهدید و اوعاب،  
 نه خیانت و وحشیگری رژیم وابسته به



دومین سالگرد شهادت پیشمرگه قهرمان  
 جریگه های فدائی خلق ایران کارگر شهید  
 رفیق حمید میرشکاری (کاک سعید)  
 که در سردی خونین در "آشی گولان"  
 بوکان بوسیله کهای زنجیری امپریالیسم  
 بشهادت رسید و با خونش راه پیروزی  
 طبقه اش را هموار نمود، گرامی بساد.

ادامه از پشت جلد

### عملیات مشترک ...

نماید. اما اگر رژیم بهر وسیله برای سرکوب این جنبش دست میبازد و توده‌ها به اشکال مختلف در مقابل سیاستهای ضد خلقی اثر ایستادگی نموده و آنها را به شکست میکشاند، این جز بیانگر بی پایگی و انزوای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در میان توده‌های خلق کرد نیست.

از جبهه‌های جنگ امپریالیستی ایران و عراق، با تمرکز نیروهای سرکوبگرش در کردستان بیش از پیش به ادیت و آزار توده‌ها پرداخته است. رژیم برای آنکه توده‌ها را از فرزندان پیشمرگشان جدا نماید به اشکال مختلف سرکوب متوسل میشود. توب و خمپاره باران کردن مناطق روستایی، کوچ اجباری، تسلیح اجباری روستائیان، اعدامهای دسته جمعی و... همه و همه در جهت ایجاد فضای رعب و وحشت و جدائی انداختن سینه توده‌ها و پیشمرگان است که هر بار نیز با مقاومت سرخستانه خلق کرد، این سیاستهای ارتجاعی با شکست مواجه شده و رژیم هر بار دست از پا درازتر محسوس میشود به شکست سیاستهای خود اعتراف

در چنین شرایط حساس و پیچیده است که درگیریهای غیر انقلابی ۶ ماهه اخیر بین حزب دمکرات و کومه‌له هر روز اوج بیشتری گرفته و اشوات ناگوار خود را در جنبش خلق تهران کرد بجای میگذارد. تفرقه اندازی بین نیروهای درون جنبش که یکی از مخربترین شیوه‌های ارتجاع است امروز با آغاز تداوم درگیریهای نینوا بین کومه‌له و حزب دمکرات تحقق یافته است. این درگیریها که موجب تضعیف جنبش خلق کرد و به هوز بودن نیروهای انقلابی درون آن است موثرترین زمینه را برای سرکوب این جنبش توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی فراهم آورده و به رژیم امکان "تنفس" داده است تا با خیال راحت بسبب سازماندهی نیروها و استحکام مواقع



خود برای پیروشی هر چه وسیعتر آینده به خلق کرد. پدیدارزد. در حقیقت شوری با فسیا و سیاستهای غیرانقلابی " مدعیان رهبری" جنبش خلق کرد. کار را بحاشی رسانده است که آنها بجای کوشش در جهت پاسخگویی به ضرورت همکاری و اتحاد عمل نیروهای انقلابی و ایجاد فرماندهی واحد برای افزایش ضربات به رژیم، به هنگ غیر انقلابی کنونی مشغول شده و عملاً آب به آسیاب رژیم منفور جمهوری اسلامی میریزند. ولی اگر این مدعیان رهبری همچنان در ادامه سیاستهای خویش معرند و

به ضرورت اتحاد نیروهای مبارز درون جنبش خلق کرد پاسخ مثبت نمیدهند، ما جریکهای فدائی خلق به سهم خود در اینجهت میکوشیم و درست بر مبنای اعتقاد به همکاری و اتحاد عمل نیروهای انقلابی بسرای وارد آوردن ضربات هر چه بیشتر به ارتش امپریالیستی اخیراً پیشمرگان جریکهای فدائی خلق ایران با همکاری پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر) اقدام به چند رشته عملیات مشترک بر علیه دشمن نمودند.

### سورق قهرمانانه پیشمرگان به پایگاههای "خوله بوله" و "سرتیکان" در منطقه سردشت

سورق قهرمانانه پیشمرگان به پایگاههای "خوله بوله" و "سرتیکان" در منطقه سردشت

واقع در ارتفاعات روستای "بویانه" و بعد از ظهر روز ۶۴/۲/۲۱ پیشمرگان قهرمان جریکهای فدائی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) مشترکاً بر طبق طرح از پایگاه "خوله بوله" واقع در ارتفاعات روستای "بویانه" نخستین دوساعت پایگاههای مزدوران فدا خلقی وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مورد تعرض قهرمانانه یکدسته از

بیشمرگان سازمان کارگروان انقلابی ایران (راه کارگر) و چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفت. بیشمرگان که در اطراف پایگاه و در دو دسته آرایش یافته بودند با شلیک گلوله های نارنجک انداز از دو سو پایگاه را زیر آتش سلاحهای خود گرفتند. مزدوران ضد خلقی مستقر در پایگاه، هراسان از تعرض بیشمرگان دلاور با استفاده از گلوله های منور ( برای پیدا کردن نقاط استقرار بیشمرگان ) و سلاحهای گوناگون از جمله تیربار قناسه ، کالیبر ۵۰ و خمپاره باران کردن تمام و تپه ها و روستاهای محل محاور به مقابله پرداختند که خوشختانسه آسیبی به بیشمرگان وارد نیاید. این عملیات در ساعت ۹/۱۵ به پایان رسید و بیشمرگان همگی سالم به نقاط از قبیل تعیین شده بازگشتند.

یکساعت و چهل و پنج دقیقه بعد با پیروزی دسته ای دیگر از بیشمرگان مرحله دوم عملیات آغاز گشت. در حالیکه بیشمرگان در نزدیکی ترین تپه های همسطح محاور پایگاه " سر تپگان " مستقر بودند در ساعت ۱۰/۳ بعد از ظهر با شلیک موشتک آر. پی. جی. ۷۰ ، پایگاه و

تاسیسات مزدوران داخل آنرا مورد تهاجم انقلابی خود قرار دادند. انفجار موشتک آر. پی. جی. ۷۰ و رگبارهای بی امان فرزندان دلاور خلقی که با انواع سلاحهای خود مواضع مزدوران ضد خلقی را میکوبیدند تا چندین دقیقه قدرت هر گونه واکنشی را از آنان سلب کرده بود. بالاخره دشمن زبون با کمت گیری از سایر همپالکینا بیش در پایگاههای اطراف به مقابله با بیشمرگان پرداخته و تمام منطقه درگیری در روستاهای محاور از جمله " سپیدار " و " سیره مرگ " و " آشد دینه " را با انواع سلاحهای سنگ و سنگین از قبیل تیربار قناسه ، دو شکا ، آر. پی. جی. ، خمپاره - انداز ۶۰ و ۸۰ زیر آتش خود قرار دادند. پس از پایان عملیات بیشمرگان زیر آتش سلاحهای دشمن بطور منظم دست به عقب نشینی زده و عملیات در ساعت ۱۱ بعد از ظهر به پایان رسید. دشمن ضد خلقی در اثر شدت ضربات که از این عملیات خورده بود تا ساعت ۲ نیمه شب دست به آتشباری ناقصا میگونی و مسر عقب نشینی بیشمرگان زد. از خسارات و تلفات وارده بدشمن ادامه در صفحه ۵۰

## درباره مذاکرات حزب دمکرات

### با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی

تکنان " پیوسته و تنها " آلترناتیو دمکراتیک " را تنها گذاشت و از طرف دیگر با توجه به طرح همزمان مسئله مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی و تهدید کومله به سراسری کردن درگیریهای مسلحانه در کردستان از طرف حزب دمکرات ، اینک گسه در روند فزاینده درگیری فیما بین اسن دو نیرو ( هر چند پس از ماجراجویی کومله در ششم بهمن ) سراسری گشته و حزب دمکرات علیرغم این واقعیت که جنگ بین پیشمرگان کردستان جنگی غیر انقلابی و در خدمت تأمین منافع امپریالیسم و رژیم مزدور جمهوری اسلامی قرار دارد ، از آتش بسی و مذاکره با کومله برای یافتن راه حل های عملی جهت پایان یغیبتن مدتی است که مسئله مذاکرات حزب دمکرات با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در سطح جنبش مطرح شده و اگرچه حزب دمکرات اعلام نموده است که " حزب ما در شوابط کنونی هرگونه مذاکره سیاسی با نمایندگان رژیم خمینی را امری بیهوده تلقی میکند " ( ۲ ) و " معلوم شد که مسئله جدی نیست و به همین جهت ادامهای نداشت " ( کردستان ۹۹ صفحه ۳۳ ) با اینحال از زوایای مختلف برخوردار این مسئله از اهمیت جدی برخوردار است ، در حال حاضر مذاکرات از یک طرف بدلیلی برای جدایی " هم پیمان " حزب یعنی سازمان مجاهدین خلق از او گشت ، و حزب دمکرات به مف " شورا

( ۲ ) - کردستان ۱۰۲ ص ۱۶ .

به این جنگ امتناع مبورزه، ارتباط  
این دو مسئله با یکدیگر بیش از پیش  
به اذهان متبادر میگردد.  
در کلیت موضوع، از آنجا که توطئه  
برای ایجاد تفرقه و تشتت در جیش  
همواره یکی از شیوه‌های ارتجاع و ضد  
اسلاب برای به شکست کشاندن جنبش  
انقلابی توده‌ها میباشد، جنبش خلق  
همواره در معرض این خطر قرار دارد  
که نیروهای از درون آن فریب ضد  
انقلاب را خورده و آب به آسیاب آن  
بریزند. در جنبش ما نیروهای  
خورده بورژوازی به دلیل تزلزل و  
ناپیکوری ذاتی در مبارزه و بدلیل  
توهمات خویش مستعد آن هستند که  
بوسیله‌ای برای فریب‌زدن به جنبش در  
دست نیروهای مکار و استه‌سسه  
امپریالیسم تبدیل گردند. آنها در  
فقدان یک جریان قوی پرولتری چشم  
خود را همواره به بالا میدوزند و امید  
امکان "آزادی" از رژیم‌های وابسته  
را در دل خود میپرورانند و با کوشش  
فکری خویش توهم ایجاد فضای دمکراتیک  
در شرایط بقای سلطه امپریالیسم را  
در جامعه دامن میزنند. از این لحاظ  
اقدام حزب دمکرات برای مذاکره با

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری  
اسلامی نیز در این چهارچوب قابل  
بررسی است و باید مشخصا نشان داد  
که آیا این اقدام و با بقول خود  
حزب دمکرات این " تاکتیک " و " شیوه  
مبارزه " در شرایط کنونی و در  
موقعیت عملی جنبش خلق کرد تا کنیکی  
درست و منطبق بر شرایط میباشد و  
گامی در جهت پیشبرد جنبش خلق برداشته  
یا برعکس عملی است که با گسترش  
تفرقه و تشتت در جنبش و ایجاد  
فضای بدبینی در بین توده‌ها و نیروهای  
مبارز غربات جدی برای این جنبش وارد  
آورده و موجب تضعیف آن میگردد. آیا  
این " شیوه مبارزه " ای است که باعث  
ایجاد " فضای تنفسی " شده و بسنه  
بیشمرگان کردستان امکان آمادگی و  
سرزندگی هرچه بیشتری برای مقابله  
با نیروهای سرکوب رژیم را میدهد و  
یا به روجبه مبارزه حویانه‌بیشمرگان  
کردستان لطمه وارد کرده و نیروهای  
آنان را به تحلیل میبرد و در عوض  
باعث آن میشود که دشمنان در آن  
" فضای تنفسی " به تقویت نیروهای  
سرکوبگر خود و آرایش قوای خوبسین  
بپردازد و بالاخره باید دید آیا حزب

دمکرات با اتخاذ این بااصلاح تاکتیک باز هم بر اساس توهّمات خرده بورژوازی خویش وارد معادلاتی نمیشود که شکست آن از پیش روشن است!؟

مقدمتا باید گفت مذاکره با جمهوری اسلامی تاکتیک جدیدی برای حزب دمکرات تلقی نمیشود. این حزب بنا به اعتراف خود در اوایل روی کار آملی رژیم جمهوری اسلامی "سیاست مدارا و مسالمت" را با جمهوری اسلامی در پیش گرفته بود و برای او "نامه های سرکشاده و محرمانه" میفرستاد (تلاش در راه تفاهم جلد اول صفحه ۴) در نتیجه وقتسنی این حزب اکنون میگوید "باید نشان بدهد که در مذاکره، هم مهارت دارد" (کردستان ۹۹ ص ۲۴) این شکست نفسی را نباید چندان جدی گرفت. چه ما قیلا هم حزب دمکرات را در حال نشان دادن این "مهارت" دیده ایم و براین امر نیز آگاهیم که اکثر از یکطرف روحیه مبارزاتی قوی و آگاهی والای خلق قهرمان کردستان نبود و از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی ظرفیت قبول کمترین حقوق مردم کردستان را داشت، در آن سالها حزب دمکرات به قطع مذاکره با رژیم وارد نمیشد.

بهرحال حزب دمکرات در مسوود مذاکره احیر خویش میگوید "مسرد، کردستان بیخاطر خودمختاری میسارزه میکنند و میچنگند... از اینرو اگر دولت رسا اعلام کند که حاضر به مذاکره به منظور "اعطای خودمختاری" است، حزب نمیتواند آنرا رد کند. زیرا... جواب مردم کردستان را چگونه بدهد... ما حاضر به مذاکره هستیم" (کردستان ۹۹ صفحه ۲۳).

پس از نظر حزب دمکرات مذاکره برای گرفتن خودمختاری امری است که نه تنها لازم است، بلکه کویا در صورت ظفره رفتن از آن دیگر نمیتوان جواب مردم کردستان را داد. در اینجا در مسئله مطرح است، اعطای خودمختاری به خلق کرد توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که اگر نخواهیم وارد بحث نظری در این مورد بشویم و مثلا ثابت کنیم که بدلیل ماهیت طبقاتی این رژیم چنین امری غیرممکن است، حداقل میتوانیم با شاهد گرفتن از واقعیات عینی و سرگردن جنابات سیاست سابقه این رژیم در حق توده های مستعبد خلع مسلمان نشان دهیم که تا چه حد توقع "اعطای

خودمختاری از رژیم جمهوری اسلامی  
 خودفریبی و چشمان خود را به عمده  
 روی واقعیات بستن است. و مسئله  
 دوم اینکه گویا مردم کردستان در  
 صورت رد مذاکره با رژیم سبب  
 دمکرات را تحت متگنه خواهند گذاشت.  
 در مورد مسئله اول پیش از این حزب  
 دمکرات گفته است "کنگره پنجم حزب  
 نظر داد و کنگره ششم هم تأیید کرد  
 که در چهارچوب رژیم خمینی، تأمین  
 خواستهای مردم کردستان امکان  
 ندارد" (کردستان ۹۹ صفحه ۳۲).  
 منطقاً یعنی در چهارچوب این رژیم  
 تحقق خودمختاری ناممکن است. همچنین  
 مفهوم شعار استراتژیک حزب دمکرات  
 "دمکراسی برای ایران و خودمختاری  
 برای کردستان" و تأکید روی این امر  
 که بدون دمکراسی خودمختاری مفهومی  
 ندارد و "ایندو بهم وابسته و مکمل  
 یکدیگرند" (کردستان ۹۸ صفحه ۲۶)  
 و "اینکه ما اصرار داریم دمکراسی  
 برای ایران را قبل از خودمختاری  
 برای کردستان بگذاریم، تعادلی  
 نیست" (تلاش در راه تفاهم جلد ۱  
 صفحه ۲۸) همه حاکی از آن است که به  
 اعتقاد حزب دمکرات خودمختاری برای  
 به "اعطای خودمختاری" از طرف رژیم

اعتقاد ندارد، ولی چون ممکن است خود رژیم (مثلا برای فریب توده‌ها و...) چنین امری را مطرح نماید، پس وی ناچار از بذری مذاکره با رژیم در این رابطه است. این همان مسئله دوم است که میگوید بنا بر مذاکره با رژیم جواب مردم کردستان را چگونه باید بدهد. بگذارید به این مسئله بپردازیم اولاً حزب دمکرات باید بداند که روحیه رزمندگی و آگاهی خلق کرد در چنان حد والائسی است که آنها اساساً خواهان سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هستند، این خلق که سالهاست با تحمل معاش فراوان، فداکارانه و قهرمانانه همواره به دفاع از جنبش و پیشمرگان قهرمانش پرداخته، نشان داده است که هرگز حزب دمکرات و سازمانهای دیگر را برای مذاکره با رژیم تحت فشار نگذاشته است. حال فرض کنیم که درآمد کوچکی از مردم کردستان توهم امکان "اعطای خودمختاری" را از رژیم داشته باشند. بسیار خوب در این صورت جزئی که خود را "بیشرو" و "مشول" میدانند چه وظیفه‌ای در مقابل این توده‌های متوهم دارد؟ آیا چنین حزمی باید به دنیا له‌روی از توهّمات و گرایشها عقب مانده توده‌ها بپردازد و بسا برامکن از امکانات سازمانی خودسرای تبلیغ ایده‌های درست در میان مردم و زدودن افکار عقب مانده و توهّمات بیجای آنان سود جوید و این آگاهی انقلابی را میان آنان بسرد گنه راد رسیدن به آزادی و خودمختاری نه از طریق مذاکره با رژیمی که ماهیتاً دیکتاتور و دشمن هرگونه آزادی است میباشد بلکه از طریق سرنگونی حاکمیت امپریالیستی است که خلقهای ایران از جمله خلق کرد به حقوق خویش خواهند رسید.

واقعیت را بخواهیم این نه مردم قهرمان و آگاه کردستان، بلکه خود حزب دمکرات است که علیرغم نظرات و شعارهای عنوان شده خود، در این توهم بر میسرود که ممکن است رژیم جمهوری اسلامی به "اعطای خودمختاری" به خلق کرد راضی شود، یا بهرحال در شرایط بقای سلطه امپریالیسم در ایران، خلق کرد به خودمختاری دست یابد. بهتر است برای روشن شدن هر دو وظیفه‌ای در مقابل این توده‌های متوهم



## تقرض بیشمرگان به تجمع مزدوران

در پایگاه "شاخ سوران" منطقه سردشت

مزدوران کشته و زخمی شدند. دشمن که انتظار حضور بیشمرگان در آن ساعت روز در نزدیکی پایگاه را نداشت غافلگیر شده هراسان به سنگرهای خود پناه برده و محل استقرار رفقا را زیر آتش گرفت. آتشباری متقابل همچنان ادامه یافت و سرانجام در ساعت ۱۱/۱۵ در حالیکه بیشمرگان به علت نزدیکی بیش از حد محل درگیری با پایگاههای دشمن از جیب آوری غنایم خودداری کرده بودند، عقب نشینی کرده و به نقاط از قبل تعیین شده بازگشتند. تا نیم ساعت بعد از انجام این عملیات مشهورانه، رژیم ضد

خلفهای قهرمان ایران! در ساعت ۱۰/۵۵ صبح روز ۶۲/۲/۲۳ بکنسته از بیشمرگان چوبکهای فدائی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که برای شناسایی مواضع و موقعیت دشمن در نزدیکترین تپه‌های مشرف به پایگاه "شاخ سوران" مستقر شده بودند با تجمع عده‌ای از مزدوران فد خلقی در اطراف خاکریزهای پایگاه روبرو شده و بدون تحمل با یک حمله برق آسا و سریع آنان را زیر آتش شدید سلاحهای خود گرفتند، در نتیجه آن اکثراً



خلقی منطقه درگیری را با انسواغ جانی و مالی بیار نیامد.  
سلاحها میگویند که خوشبختانه تلفات

سرگسر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی  
پیشتر بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها  
برقرار باد اتحادنیروهای انقلابی و همه خلقهای سراسر ایران  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

۶۴/۲/۴۸

س ۶۴-۲

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق

## گرامی باد خاطره

### شاعر انقلابی سعید سلطانپور

رفیق سعید سلطانپور را که مدتی قبل دستگیر شده بود بعد از شکنجه‌های فراوان بد جوخه‌های اعدام سپرد.

اعدام سعید که نه تنها در بین توده‌های میهنمان بلکه در محافظان مترقی جهان چهره‌ای محبوب و شناخته شده بود، نشان‌دهنده اوج رذالت و درنده‌خوئی رژیم بود که بنا به ماهیت خود برای ایجاد محیط رعب و وحشت، مجبور بود که کشتار و سرکوب بی‌امان و بی‌رحمانه‌ای را بشوهد و کاملاً عربان به نمایش بگذارد و گذاشت.



کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون از ابتدای قیام بهمن ۵۷ به اتکال مختلف وجود داشت و بویژه کشتار خلق عرب و خلق ترکمن و خلق کرد نمونه‌هایی از جنایت‌های جنسیتی اسلامی بود ولی حال رژیم تصمیم گرفته

سی و یکم خرداد سال ۶۰ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی کارگردان و شاعر انقلابی، فدائی خلق

بود که بطور سیستماتیک یورش نتایج  
خوبش را به نیروهای انقلابی و توده‌های  
تحت‌ستم آغاز کند تا با نابسودی  
نیروهای انقلابی و سرکوب‌توده‌ها  
محیط رعب و وحشتی را ایجاد کند که  
از اجزاء لازم‌السطح حاکمیت امپریالیستی  
برای ایجاد "جزیره شباهت و آرامش"  
جهت غارت و استعمار وحشیانه توده‌ها  
است. ولی مقاومت قهرمانانه توده‌ها  
و بویژه مبارزه مسلحانه انقلابیون در  
شهرها و مقاومت مسلحانه خلق کرد در  
مقابل این یورش، نقشه‌های رژیم راننش  
سراب‌کرده و نشتنها اجازه نداد که روجه  
پاس‌و نوا میدی حاصل گردد بلکه خون‌نشانکه  
سوسله جلدانی چون لاجوردی و گیلانی  
جاری گشت تنه‌ها خشم و کین توده‌ها و  
عزم آنها را به نابودی رژیم افزون‌تر  
شود.

ماهیت واپسته به امپریالیسم رژیم  
جمهوری اسلامی کوشیده و میکوشند، آنجا که  
ضلای انقلابیون و توده‌ها را بوسیله رژیم  
بدلیل ماهیت ضد خلقی او نمیدانند.  
بلکه اظهار میکنند که گویا مبارزه  
مسلحانه مجاهدین و نیروهای انقلابی  
در جامه دلیل آن نهایع و چنایمها  
است. آری خون سمد که پیش از آنکه  
مجاهدین مبارزه مسلحانه را آغاز  
کنند توسط دژخیمان رژیم واپسته به  
امپریالیسم پرزمین ریخته‌شد، بهترین  
گواه عدم حقانیت اباطیل اپورتونیستها  
گردید.

یاد سمد و صدها انقلابی دیگر  
که با خون خویش ارتقاء آگاهی خلقهای  
تحت‌ستم ایران را قمانت کرده‌اند  
گرامی باد. گرامی باد شاعر انقلابی  
سمد خلق که خود گفته بود.

این بذرها به خاک شمیماند،  
خون است و ماندگار ...

\*\*\*

سمد شاعر انقلابی و روشناس خلق  
از اولین قربانیان توطئه رژیم در  
سال ۶۰ گردید و با ریختن خون پاکش،  
بذری از خشم و نفرت و بذر آگاهی  
در همه جا افشاندند. عدما شهادت سمد  
در عین حال مهر باطل بر باوه‌های  
فرمت طلبانی زده‌شد که بنا به رسالت  
اپورتونیستی خویش سهر حال در اختفای

با کاکلی تکافته

می راند

برسنگ و سخره

رود

و نمره های من

پیچیده روی قلعه ی خونالود :

گل های حویپ سوختنی دلتکستان

مردان خشم و خوف!

خوشنعله های پیکر در خون نشستان

وحشت فرو نهید و فراز آید

از قلعه های قرمز شپگیر بنگرید

از قلعه های قرمز شپگیر بنگرید

با شاخ های خنجر

با چشم های خشم

روشنیده بر کرانه ی خون

چشکل کوزن

سعید سلطانپور



ولی حزب دمکرات اگر چه مطرح میکنند رژیم تغییر ماهیت نداده است ولی ساز خود را دچار این توهم میسازد که بهرحال چون رژیم مطمئن شده است " مشکل کردستان راه حل نظامی ندارد " و " در سیاست هم آنچه که اساسی است نیست نیروها است " پس رژیم از این لحاظ خواستار مذاکره با حزب دمکرات شده است که تناسب نیروها را به ضرر خود میبینند و مثلاً موقتاً هم که شده باشد خواستار " اعطای خود-مختاری " به خلق کرد است. بیایید همین موضوع را در واقعیت عینی بررسی کنیم و ببینیم تسوازن قوای انقلاب و ضد انقلاب در شرایط کنونی به چه صورتی درآمده است که گویا رژیم را مجبور به پیشنهاد مذاکره نموده است.

حقیقتاً موضوع آنقدر روشن است که نیازی به بحث نیست، بر همه کسی واضح است که امروز اکثر مناطقی کردستان بدست رژیم افتاده و تحت کنترل نیروهای سرکوبگر قرار دارد و بنا به اظهار خود حزب دمکرات امروز بیش از دو هزار پایگاه ضد خلقی

چه بیشتر موضوع بدنباله بحث حزب دمکرات در این مورد توجه کنیم. حزب در مقابل کسانی که مطرح میسازند " رژیم خمینی از مطرح کردن مذاکره نیات سوئی دارد و طبق معمول نیرونگ بکار میبرد. " (۳) پاسخ میدهد. " در سیاست آنچه که اساسی است نیست نیروها است، اگر رژیم خمینی در شرایط فعلی خواستار مذاکره و گفتگو باشد، بخاطر آن نیست که ماهیت خود را عوض کرده و اصلاح شده است بلکه بدین دلیل است که مطمئن شده است مشکل کردستان راه حل نظامی ندارد. " ( کردستان ۹۹ صفحه ۲۴ )

میشد این سخنان را بدینگونه تعبیر کرد که چون رژیم " مطمئن شده است مشکل کردستان راه حل نظامی ندارد " پس دست به نیرونگ زده و از پیشنهاد مذاکره نیات سوئیسی را تعقیب مینماید. مثلاً رژیم درصدد ایجاد تفرقه در جنبش خلق کرد است و سعی دارد این جنبش را از درون تضعیف نموده و در موقعیت مقتضی ضربه مهلک خود را بر آن وارد سازد.

در کردستان مستقر می‌باشد. در چنین شرایطی یعنی درست بدلیل استفسار نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان، جنگ از حالت جبهه‌ای به پارتیزانی تغییر یافته است (گامی به پس از هر چند که حزب دمکرات مهارت آنسترا داشت، بدون آنکه درگی روشن از قانونمندیهای جنگ پارتیزانی ارائه کند این "گام" را تلویحا پس‌روزی قلمداد نماید) حال میتوان از حزب دمکرات سؤال کرد آیا توازن قوا در شرایط پس از قیام سلف نیروهای خلق کرد بود و یا اکنون؟ آیا وضع جنبش خلق کرد نسبت به سال ۵۸ که حتی شهرهای کردستان نیز در دست پشم‌رگان بود بهتر شده است یا وضع رژیم نسبت به آن مابها خرابتر گردیده؟ خود حزب دمکرات میدانند که زمانیکه تقریبا تمامی کردستان منطقه آزاد شده تلقی میشد و بخش وسیعی از خاک کردستان از وجود متمسکین باسداران و ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی پاک شده بود، در شرایطی که رژیم در آغاز کار خود بوده و هنوز نه تنها "یک پایه" نشده بود،

بلکه در همه جا میکوشید که شراره‌های اموری را که از هم گسسته نبود، ترمیم کرده و اسلحه‌هایی را که در جریان قیام بدست مردم افتاده نبود جمع آوری نماید. و توده‌های مبارزی که تازه قیام شکوهمندی را از سر گذرانده بودند، در همه جا بخشنی از خواستهای خود را به رژیم تحمیل مینمودند، خلاصه در شرایطی که بعینه آشکار بود توازن قوا بین انقلاب و ضد انقلاب نسبت به شرایط کنونی به‌بجوجه به شفع ضد انقلاب نبود، در چنان اوضاعی بنا به گفته خود حزب دمکرات "آخوندهای تازه به قدرت رسیده هر بار بیشتر از بار پیش دست‌رده‌بینه‌اش نهادند" (۲) همچنانکه هاشمی رفسنجانی این نوکر حلقه بگوش در مذاکراتش با سفیر مزدور ترک‌سپه برای سرکوب خلق کرد نیز مطرح کرد که "ما در سخت‌ترین شرایط حتی وعده خودمختاری را به آنها یمنی ندادیم که در آنجا جنگ افروزی میکردند" (تاکید از ماست) (۳) (۴) تهران ۱۱ بهمن ۶۲] پس حزب دمکرات به چه امید بسته است و چگونه

(۲) - تلاش در راه تفاهم جلد ۱ صفحه ۴

میشوند برخلاف واقعیت " نسبیست نیروها " را چنان در نظر بگیرد که به خود اجازه اتخاذ " تاکتیک " مذاکره با رژیم را بدهد. حسیب دمکرات از پیشنهاد رژیم دچار توهم میگردد و رژیم که از این پیشنهاد هدفی جز ایجاد تفرقه و تشتت در جنبش ندارد در مدد آن بر میآید که مدتی خود را از ضربات پیشمرگان این حزب ممنون نگه دارد تا در این " فضای تنفسی " به تقویت نیروهای سرکوبگر خویش پرداخته و خود را برای وارد آوردن ضربات هرچه بیشتری بر جنبش خلق کرد آماده نماید.

حال وقتی از هر زاویه‌ای به مسئله نگاه میکنیم استدلال حزب دمکرات را غیرمنطقی و دور از واقعیت مییابیم، بهتراست نگاهی نیز به واقعیات امور پس از آنکه این حزب در مرداد ۶۳ دعوت رژیم به مذاکره را پذیرفت ، بیافکنیم . آنچه واضحت در همین مدت مسئله مذاکره ، نه باعث تحکیم موقعیت حزب دمکرات در بین توده‌ها و سازمانهای سیاسی گشته ، بلکه اندیشه سازشکاری حزب دمکرات را در اذهان تقویت نموده است . این مذاکره نه

فقط موجب ارتقاء آگاهی توده‌های کردستان نشد حتی این سخنان اینجا و آنجا شنیده شد که رژیم میخواهد به خلق کرد خودمختاری بدهد ولی این سازمانهای سراسری نمیگذارند چنین امری تحقق یابد و جدائی حزب از معاهدین بخاطر دلیل عنوان شده موقعیت حزب دمکرات را در صحنه سیاسی " ایزویسیون " نه تنها تقویت ننمود بلکه تضعیف نمود . بنابراین وقتی حزب دمکرات اعلام میکند که " در شرایط کنونی هرگونه مذاکره سیاسی بسا نماندگان رژیم خمینی را امری بنسوده تلقی میکند " باید از او پرسید آیا " مهارت " زیادی لازم بود تا حزب دمکرات ظاهراً متوجه این موضوع شود ؟ پس چه دلیلی داشت که از همان ابتدا با این مذاکرات مخالفت نکرد و " هیئت " مخصوص اعزام نمود ؟ آیا این از توهمات حزب دمکرات نسبت به رژیم ناشی نمیشود که او را بسدای فریبکاریها و توطئه‌های جنفبوری اسلامی میگشاند ؟

منکر است حزب دمکرات طبق معمول اعلام کند که این " سوپر چینما " و " چپ‌روها " موقعیت را درک نمیکنند

و انعطاف ندهند. ولی مابدون اینکه فعلا وارد این بحث شویم، فقط روی این امر تاکید میکنم که درسیاست آن سبستی صحیح است که اصولی باشد پس حزب دمکرات باید مطمئن باشد که اگر این "جبهه" و "سویر جبهه" هم نباشند (غرضی محال) باز هم در شرایط سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن که شکل حکومتی تنهیا دیکتاتوری افشارکشیخته است، امکان تحقق هیچیک از خواستهای برحق خلق و از جمله حق تعیین سرنوشت و خودمختاری وجود ندارد و مشخصا رژیمی که در آن شرایط هرج و مرج پس از قیام حتی حاضر نشد "وعده" خودمختاری را به خلق کرد بدهد و حتی حاضر نشد "نام" خودمختاری را بپذیرد، در شرایط کنونی حاضر نخواهد شد که این "وعده" را بخاطر "درک با مصالح روانشناسی حرف مقابل"، تلاشی در راه تفاهم جلد ۲ صفحه ۳۱) اعلام نموده و متحقق سازد و حرف آخر اینکه امروز دو شرط اساسی برای مذاکره که حزب دمکرات پیشاپیش رد آنها را اعلام نموده بود، مثلا دولت بشرطی حاضر به مذاکره با حزب دمکرات است که فلان

سازمان بکنار نهاده شود با حزب از شورای ملی مقاومت خارج گسردد " (کردستان ۹۹ صفحه ۲۴) یکی بوقوع پیوسته و راه دیگری با ادامه "درگیری با کومله ظاهرا دارد هموار میشود. آیا این یک امر تمامدنیسی است؟ مسلما روند قضایا واقعتبارا کاملا آشکار خواهد ساخت آنچه واضح است این است که در حال حاضر حزب دمکرات با اصرار بر ادامه جنگ بین پیشمرگان کردستان دارد عملا در جهت تحقق یکی از مهمترین خواستهای رژیم متفقور جمهوری اسلامی پیشش میروند.

با ایمان به پیروزی راهمان  
جوبیکهای فدائی خلق ایران  
۶۴/۲/۲۵



جوبیک فدائی خلق  
رفیق شهید اسماعیل هادیان



## تصویری از دموکراسی

### حزب دموکرات و کومهله

در طی درگیریهای فیما بین دو نیروی مدعی رهبری جنبش خلق کرد (حزب دموکرات و کومهله) در شش ماهه اخیر، یکی از غیرانقلابی ترین و تجمیع ترین شیوه‌هایی که هر دو نیرو انجام آنها به یکدیگر نسبت داده‌اند، اعدام پیشمرگان کردستان پس از اسارت میباشد و این در حالیست که آنها اسرای جنگی جمهوری اسلامی را بقول خود، به حکم "انسان دوستی" با پس از "کار" کردن روی آنها، آزادشان میسازند.

جدول زیر نشان میدهد که طی این مدت هر یک از آنها چه تعداد از اسرای جنگی جمهوری اسلامی را آزاد کرده و در ضمن مدعی اند چه تعداد از پیشمرگان کردستان پس از اسارت به دست طرف مقابل اعدام شده‌اند.

■ - "جدول" آمار فروردین و اردیبهشت سال جاری را در بر نمسگیرد.



جنگ در کردستان شماره ۵	۱۰۹ نفر	اسرای جنگی جمهوری اسلامی که توسط حزب دمکرات در سه ماهه دی، بهمن، اسفند ۶۳ آزاد شده‌اند
کمونیست شماره ۱۵ و بی‌شماره ۶	۱۱ نفر	اسرای جنگی کومله که به ادعای وی توسط حزب دمکرات در آبان و اسفند ۶۳ اعدام شده‌اند
کمونیست شماره ۱۷	۷۰ نفر	اسرای جنگی جمهوری اسلامی که توسط کومله در دو ماهه دی و بهمن ۶۳ آزاد شده‌اند
جنگ در کردستان شماره ۵	۸ نفر	اسرای جنگی حزب دمکرات ایران که به ادعای وی توسط کومله در بهمن ۶۳ اعدام شده‌اند



مرکز بر جنگ امپریالیستی ایران و عراق

## بیاد مبارزات کارگران کوره پوزخانه

تهران مفهد درخشانی در مبارزات طیفه کارگر ایران می‌باشد و خون دهنها کارگر شهید در این اعتصاب در حالیکه بیاتگر ددمنشی و ردالت رژیم شاه بود در همان حال باعث رفتند آگاهی کارگران و شناخت وسیعتر آنها از رژیم و قدرت اتحاد آنها. در امر مبارزه گشت، در سالگرد شهادت کارگران کوره پوزخانه‌های تهران و اعتصابات قهرمانانه آنان بار دیگر هر بسوسد ناکستنی چریکی‌های فدائی خلق بسا مبارزات طیفه کارگر تاکید می‌ورزیم.

در ۲۳ خرداد ۱۳۳۸، ۳۰ هزار کارگر مبارز کوره پوزخانه‌های تهران در اعتراضی به شرایط طاقت فرسا و وحشیانه کار و زندگی شان و برای بهبود شرایط کار و اضافه دستمزد دست به اعتصاب زدند اعتصابی که بر اثر صفوف فشرده ۳۰ هزار کارگر شکل گرفته بود باعث وحشت رژیم گشته و مزدوران شاه برای سرکوب آن بسیج گشتند، و در نتیجه دهها کارگر مبارز خاطر کسب ابتدائی ترین حقوق خویش به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز با زداشت و زندانی گشتند.

مبارزه کارگران کوره پوزخانه‌های



# “اقلیت”

## باز هم تعریف!

اما فرمت طلبان در این سالها همیشه در برخورد با تحلیلهای انقلابی و مارکسیستی سازمان به حربه کشف “تعریف” متوسل شده اند و هرگاه خواسته اند با تئوری ما برخورد کنند به تمسیت از پرچمدار مبارزه با تئوری مبارزه مسلحانه یعنی حزب توده، فاشن ابتدا به تعریف این نظرات پرداخته و سپس در میدانی که برای خود ساخته اند دن کپشوت وار ترکتازی میکنند و سرانجام نیز در خیال خود در میدانی که حریفی در آن وجود ندارد، پیروزمند میروند. البته باید توجه داشت که ایورتونیستها در حمله به تئوری مبارزه مسلحانه در واقع به جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم حمله میکنند و اصولی را که حاصل تجریبات جنبش جهانی کارگری است را

سالیست که چریکهای فدائی خلق ایران بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه اس تنها شکل انطباق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط حاکمست امپریالیسم و بورژوازی وابسته در ایران سر علیه امپریالیسم و گتای زنجیریش میکنند و سالیست که صحت و حقانیت این تئوری بر اساس تجریبات خلقهای ایران و بویژه مبارزات طبقه کارگر به اثبات رسیده است. در عین حال در ۶ سال اخیر چریکهای فدائی خلق ایران در مبارزه ایدئولوژیسیک گسترده ای ضمن توضیح هر چه بیشتر ایده ها و تحلیلهای خود به افشای تفکرات ضد مارکسی ایورتونیستها پرداخته و ماهیت سازشکارانه آنها را عیان ساخته اند.

زیر نام " فنی جریگی" رد مینمایند. نمونه بارز این تحریف در تشریح مبارزه مسلحانه را در برخورد های ایورتونیستی " اقلیت" میتوان نشان داد.

اخیراً "اقلیت" در مقاله ای که در تحلیل از رفیق شهید بیژن جزنی در ریگای گل ( شماره ۲۸ فروردین ۶۴ ) چاپ نموده است طبق معمول ابتدا با مستمسک قرار دادن نظرات رفیق جزنی به رد تئوری مبارزه مسلحانه میپردازد و آنگاه نظرات خود بیژن را نیز انحرافی مینامد. آنگاه این شهید بسسازی معروف "اکثریتی" ها را [ ببخشید آن موقع هنوز "اقلیت" و "اکثریت" یک تن واحد بودند ] به اسم تکامل تئوری سازمان چریک های فدائی خلق به خورد خوانندگان نشریه خود میدهد تا شاید بتواند چند مسأله دیگر نام و آرمی را بیدک بکشد.

"اقلیت" میگوید: " بیژن اولین کسی بود که در عرصه برخورد مسلحانه دیدگاه های اولیه حاکم بر سازمان که مستثنی بر نقطه نظرات رفیق احمدزاده بود به تصحیح اصولی آنها پرداخت. او در برخورد با این نقطه

نظر که شرایط عینی انقلاب به مفهوم موقعیت انقلابی را فراهم میدید و از سوی رفیق مسعود مطرح گردیده بود، ما در این نقطه نظر به تئورسازیه کردن دوران تدارک انقلاب و توضیح مفهوم و مضمون تاکتیک های سازمان پرداخت."

نسخه کهنه ای که " اقلیت" از نو ساز کرده و بنا به آن گویا از نظر رفیق احمدزاده و تئوری مبارزه مسلحانه شرایط عینی انقلاب به مفهوم موقعیت انقلابی است و در سال های ۴۸-۴۹ نیز رفیق مسعود معتقد به وجود موقعیت انقلابی در ایران بوده است. ولی این همان جعل و تعریف آشکاری است که بارها از طرف خود " اقلیت" و هم مسلکانش در مورد نظرات چریک های فدائی خلق صورت گرفته و چریک های فدائی خلق نیز هر بار با افشای این تحریف تومیح داده اند که رفیق مسعود نه شرایط عینی انقلاب را به مفهوم موقعیت انقلابی میگرفت و نه معتقد به وجود موقعیت انقلابی در سال های ۴۸-۴۹ بود. حال به چه دلیل باز هم " اقلیت" بدون آنکه به واقعیت نظرات رفیق مسعود توجه کند و بنا

توضیحات ما را در این زمینه مدنظر قرار دهد، به تکرار تحریقات گذشته پرداخته است، آنرا باید به حساب گروشی مصلحتی اپورتونیستی گذاشت. بهر حال ما در اینجا محترا به مسئله فوق سرخورد میکنیم.

در تفهیم " موقعیت انقلابی " لنین میگوید: " برای انقلاب کافی نیست که توده های استثمار شونده و ستمکش به عدم امکان زندگی به شیوه سابق پی ببرند و تغییر آنرا طلب نمایند؛ برای انقلاب ضروری است که استثمارگران نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند؛ فقط آن هنگامی که " باثباتی ها " نظام کهنه را نخواهند و " بالایشها " نتوانند به شیوه سابق ادامه دهند، فقط آن هنگام انقلاب میتواند پیروز گردد. این حقیقت را به عبارت دیگر چنین میتوان بیان نمود: انقلاب بدون یک بحران ملی عمومی (که هم استثمار شوندهگان و هم استثمارگران را در برگیرد) غیر ممکن است. لذا، برای انقلاب باید اولاً کوشید تا اکثریت کارگوان ( یا بهر حال اکثریت کارگران آگاه، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال ) کاملاً به ضرورت انقلاب

پی برند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند؛ ثانیاً طبقات حاکمه به آنچنان بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب مانده ترین توده ها را نیز به سیاست جلب نماید ( علامت هر انقلاب واقعی آن است که عده نمایندگان قادر به مبارزه سیاسی در بین توده زحمتکش و ستمکش، که تا آنزمان در بیحالی به سر میبردند، به سرعت به برابر یا حتی صد برابر شود ) و دولت را ضعیف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید " ( ص . ۷۵۹ آثار منتخب بیک جلدی ) .

حال ببینیم " اقلیت " در تحلیلی که رفیق مسعود از شرایط سالهای ۴۹ - ۴۸ ارائه داده چه مشابهتی با آنچه لنین موقعیت انقلابی مینامد، یافته است که میگوید رفیق مسعود معتقد به وجود موقعیت انقلابی در سالهای ۴۹ - ۴۸ مسعود . بگذارید به خود اثر درختان رفیق مسعود مراجعه کنیم و تمویری را که وی از شرایط آن سالها ارائه نموده یکبار دیگر بیان کنیم. " در اینجا از جنبشهای توده ای خود بخودی آنچنان که باسد

اشری نسب "، بطور کلی بوده، کارگر در هیچگونه جریان مبارزاتی قسزار ندارد." در حقیقت عدم وجود جنبشهای خودبخودی وسیع و شرایط سخت پلیسی که بی شک بایکدیگر ارتباط ناگسستنی دارند، کارگران را عملاً از هر گونه مبارزه و فکر مبارزه سیاسی دور کرده است... اینها جملات آشکاری است که رفیق مسعود از اوضاع جامعه در آن سالها به زبان رانده است و اما رفیق مسعود و همچنین رفیق پرویان از رکود و خمود مبارزات تودهها سخن گفته اند.

پس مسئله روشن است ولی "اقلیت" چه میگوید. اگر نادیده گرفتن این واقعیت از طرف "اقلیت" و اناشی از عدم درک این جریان از مفهوم "موقعیت انقلابی" ندانیم و نگوشیم آنها را از درک این واقعیت بدیهی عاجز بوده اند که رفیق مسعود در عین اعتقاد به حاکم بودن رکود و خمود بر مبارزات تودهها نمیتوانست معتقد به وجود موقعیت انقلابی باشد، حتماً بایست معتقد شویم که مسئله بر سرتحریر و حمل نظرات رفیق مسعود است که همه ایورتونیستیا وقتی برعکس "مشی

جریکی" (انجا تحریف را از اسم شروع میکنند و چارتایشرا ندارند که تئوری مبارزه مسلحانه را با تمام حقیقتی اش مورد خطاب قرار دهند) قلمبراشی میکنند، ناچاراً به آن توسل میجویند و بی شک "اقلیتی"ها برای حفظ موجودیت خود بیستش از دیگران به آن تکیه میکنند.

اما رفیق مسعود از آماده بودن "شرایط عینی انقلاب" صحبت میکند و این موضوعی است که بداهتش برای هر مارکسیست - لنینیست امر واضحی است و رفیق مسعود نیز این واقعیت را ضمن رد نظرات "حزب توده خاشن" نسبت به "انقلاب سفید" با تطبیل شرایط عینی جامعه از ایران نشان داده است. او میگوید "آیا ما بنا تطبیل شرایط عینی این امورا (آماده بودن شرایط عینی انقلاب را) نشان ندادیم؟ و نشان ندادیم که تودهها بعلت شرایط مادی زندگیشان، بالفوه حاضرند که بار انقلاب فدا مبریا لیستی را حمل کنند؟ آیا این شور و شوق انقلابیون، این جستجوهای خستگی ناپذیر نیروهای روشنفکری طبقات انقلابی و مترقی در پیدا کردن راه انقلاب، این

ادامه صفحه ۲۴

در این دو عملیات اطلاع دقیقی در دست نیست .

مرکز پر رژیم وابسته به امیرالاسم جمهوری اسلامی هر چه مستحکمتر با دهبوند همه خلقهای ایران و همه نیروهای انقلابی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طیفه کارگر

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان  
۶۴/۲/۳۰

س ۶۴ تی ۲

پیش بسوی ایجاد فرماندهی مشترک در جنبش خلق کرد!



تاسیس حکومت دمکرات آذربایجان  
 جماعتی از روشنفکران گنده دماغ ،  
 که کمترین رابطه را با کادرهای  
 کارگری حزب داشتند ، واردگی خود را  
 از شی استالینی که تکیه بر اصل  
 دیکاتوری پرولتاریا روح آن بود ،  
 هنوز زیر نقاب دماغ از " استقلال  
 رهبری حزب " میپوشانیدند ، کرد هم  
 آمدند و نهال انشعاب را کاشتند .  
 این انشعاب که بدنبال اغتیاهات  
 جدی و خیانتهای کادر رهبری حزب  
 بوده و دمکراتها ، رخ داد ، هرگروهی  
 را امروز در مورد ماهیت انشعابین  
 دچار تردید میازد . اینها فراموش  
 میکنند که گله ، روشنفکرانی که  
 پیشاپیش خود ، بزرگی همچون خلیف  
 ملکی را داشتند از در " راست "  
 خارج شدند و بیدونگ پس از خروج ،  
 علم و کتل رویزبونیم را آشکارا  
 برافراشتند . خواننده میدانند که  
 آل احمد نه فقط در زمره اینها ،  
 بلکه از عناصر برجسته انشعابین  
 بشمار میرفت . او را به ریاست  
 کمیته تبلیغات " نیروی سوم "

منتشر میگشت .

۲ - از اصطلاحات مورد علاقه خود  
 " گاهنامه مردم " که با نظارت آل احمد

برگزیدند و تا کناره گیری سازمانش از " نیروی سوم " همچنان در آن بست باقی بود. کار عمده این کمیته مبارزه تبلیغاتی با حزب توده بوده و به این ترتیب میتوان نقش فعال آل احمد را در این زمینه باز شناخت. مبارزه ای که پس از درهم شکستن سازمانی حزب توده نیز همچنان ادامه یافت و این - هر چند در آن زمان آل احمد دیگر عضو نیروی سوم نبود - نشان میدهد که آنچه که آماج تیرهای زهراکین و تسلیم طلبانه نیروی سوم بود، مارکسیسم - لنینیسم بسودونه حزب توده، از تاسیس حزب توده تا به امروز به شهادت تجربه های مکرر بیست ساله اخیر هیچک از انشعابهای که در آن رخ داده بقصد بازگشت به اصول مارکسیستی - لنینیستی صورت نگرفته است.

نیروی سوم از همان آغاز کارش به لحاظ سازمانی هیچگونه کمیت و کیفیت چتمگیری نداشت، و اگر در جریان حوادث کژندی ندیده است دلیلی جز سزرگواری مهر آسبز مقامات امنیتی ندارد. و آنچه میماند همان پیوند

ایدئولوژیک افراد وابسته به آن است که هیچ انشعایی نیز آنرا از زمین نبرده است. به این معنا آل احمد تا لحظه مرگ یک " نیروی سومسی " باقی ماند. آری روابط او تا همین اواخر با آن " آزاده فقید " رجوع کند به فرهنگ اعلام آقای علی همدانی متخلص به هوشنگ وزیری؛ به تمام معنی صحت بود.

سه ماه پیش از کودتای ۲۸ مرداد، اخراج دکتر ناصر و شوقی انگیزه بیرون آمدن او از نیروی سوم شد. رویزیونیستها، رویزیونیست کمبری را اخراج میکردند. کسی که مارکسیسم را بی اعتبار میخواند و آنرا چنین توضیح میداد: پیش بینیهای (تاکید از خود و شوقی است) آرمانی که بر پایه دیالکتیک هگل، مرده ریک سوسالستی انقلاب اکتیر و تحلیل اقتصادی دیوید ریکاردو استوار بود، در پهنه گیتی بوج و سی بنیان شناخته شد. آل احمد اخراج او را " بریامازی " یا همان " حقه بازیهای حزب توده " قلمداد میکند و از نیروی سوم " کنساره " میگیرد، چونکه میبندد دیگر حایس

ست. این یکی از رساننده‌ترین عباراتی است که آل احمد در مورد آن بخش از خصوصیات اخلاقی خویش که به فعالیت‌های سیاسی او مربوط می‌شود، نگار می‌گیرد. در واقع او هرگز نتوانست انضاط و تعهد حزبی را بر خود بپذیرد. خرده‌بورژوازی تکروسی که ضمناً دوست‌نداشت خود را از عرصه مبارزات سیاسی کنار بگذرد، این بود آل احمد در سراسر دورانی که به فعالیت‌های سیاسی نیز اشتغال داشت. آل احمد همچنانکه خود می‌گوید پس از کناره‌گیری از فعالیت سیاسی از زمانی، در دنباله تفکرات خود متوجه "ست" و تضاد اصلی بنیاد های سنتی اجتماع شد. سپس زیربنای همه ناپسمانیها را در غرب‌زدگی یافت و در آثار ده‌ساله اخیرش، که خود مایل است آنها را "باطل" بنامد، راه علاج را در طرد ایسن

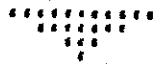
و استکی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به غرب دانست. پس از غرب‌زدگی است که "ولایت اسرائیل" جزئی از سیرده‌ای است که هر نیروی سوسی باید بعنوان وجه‌الضمان وفاداری خویش در صندوق انشعابیون به ودیعه بگذارد. با اینهمه آل احمد پس از وقوع جنگ ژوئن اعراب و اسرائیل، از آنچه پیش از آن گفته بود، توبه میکند و حق را به اعراب و آن "زهیرقبطی" میدهد. گویا تنها نافرمانی ایسن خرده‌بورژوازی آنارشیست است که علیه مقدمات نسروی سوم صورت می‌گیرد. با اینهمه به گمان من "ولایت اسرائیل" بسی بیشتر از توبه‌نامه‌اش است. هم‌صیانت فکری آل احمد نزدیک است. گذشته از این باید داشت که زمینه‌های اصلی اندیشه‌ای که در "ولایت اسرائیل" مطرح است پس از جنگ ژوئن و تا پایان زندگی نویسنده ما،

— اندیشه و هنر — دوره جدید —  
 در سال ۱۳۴۸ شماره ۴ ویژه جلال  
 آل احمد مقاله " جهان بینایی و  
 پامش " صفحه ۴۳۱ .

— هنر و بنام سیمین دانشور نیز  
 او را چنین توصیف میکند: "... زندگی  
 جلال را میتوان اینطور خلاصه کرد به  
 ماجرا یا حادثه‌ای بنام سردن اتاکید  
 از من است ) از آن سرخوردن و رها  
 کردنش ... آنگاه به خلق حادثه‌ای  
 تازه و به استقبال ماجرای نسو  
 شناختن " — اندیشه و هنر دوره "  
 جدید شماره ۴ ویژه آل احمد مقاله "  
 شوهر من جلال " صفحه ۳۴۴ .

همچنان باقی میماند. این زمینه‌های  
اعلی چیست؟

صد استالینسم، نفی دیکتاتور  
پرولتاریا، ناساید یک سوسیالیسم  
نیم‌بند که استعمار طبقاتی را تعدیل  
میکند و مدافع لیبرالیسم است،  
ایشها چیزهایی نیستند که در مقاله  
سیدی آل احمد با اغز خوشبین باشیم  
در تجدید نظر او نسبت به "ولایت  
اسرائیل" طرد میشوند. آل احمد هر  
چند اپورتونیسم منفعت‌جویانه، علی  
اصفراج سیدجواد را ندانست اما در  
حفظ میراث‌های فکری نیروی سوم تا  
لحظه مرگ همچون فرزند خلف خلیل  
ملکی گویا بود.



آل احمد در تمام دوران زندگی  
از آنگاه که فعالیت‌های سیاسی خود  
را آغاز کرد تا زمانیکه مرد همواره  
یک خرده بورژوازی مشرقی و میانه رو  
باقیمانده او یک صد امپریالیست  
بود. "غریب‌دگی" به تنهایی میتواند

— علی اصفراج سیدجواد برای دکتر  
امینی کتابی نوشت و در آن دفاع از  
نظریات و تئوهای نخست وزیر آمریکوفیل

این را ثابت کند. ولی همچنین یک ضد  
مارکسیست که بیشتر بخورت فیس  
استالینسم متحلی می‌شد، نیز بود.  
وقتی میدید پارچه‌های انگلیسی به  
قیمت برهنگی مردم بافته می‌شود،  
میگفت: "فدای سر من که همه"  
کارخانه‌های منجستر بخوابند". اما  
نسخه‌ای که برای مبارزه، ضد  
امپریالیستی میباید چه بود؟ یک  
انقلاب پرولتری؟ نه او حتی از  
خرده بورژوازی چه نیز هراس داشت.  
پس این نسخه چه بود؟ عملاً بسک  
رفرمیسم آشکار که گاه‌گاه بسرای  
دشمنی که نماینده امپریالیسم است،  
اندکی نیز آزار دهنده بود. خلیل  
ملکی در آستانه، اصلاحات ارضی  
مینوشت: اکنون که میخواهید به  
شودالیم خاتمه دهید، اکنون که  
مخواهید دهقانان را آزاد کنید، به  
توصیه‌های ما نیز در زمینه بهتر  
عملی ساختن این اصلاحات توجه کنید.  
و آل احمد "پیشوی کتابهای درسی"  
را مینوشت: "و" ناله‌ای از مرچاه"

ایران را برعهده گرفت. این کتاب  
نام "علی امینی چه میگوید؟" و به  
نام خود دکتر امینی انتشار یافت.

را انتشار میداد. دشمن را مسوره حمله قرار میداد، اما فقط برای اینکه هدایتش کند نه برای اینکه نابودش سازد. و اگر این انتقادات گاه آزار دهنده منسوب، علتش فقط آن بود که دشمن میخواست کسی تعفن او را به تمام مردم (حتی اگر این مردم فقط دو هزار تا روشنفکر باشند) نتواند.

اگر نظریات انتقادی آل احمد در باره نابسامانیهای آموزش و پرورش از گریه‌ورهای وزارتخانه پاسبی بیرون نمیگذاشت دیگر آزار دهنده نبود.

چرا او دشمن را هدایت میکرد ؟ برای اینکه از انقلاب میترسید. برای اینکه از سوسیالیسم بیشتر هراس داشت تا سرمایه‌داری وابسته که چون قوام بگیرد موجی از لیبرالیسم را (در مقیاسی محدود و روشنفکری) نیز میتواند با خود همراه کند. چرا سوسیالیسم او را به وحشت میآورد ؟ زیرا اندبوییدوالیسم افسارگسیخته‌اش را نفی نمیکرد. اما دشمن بعکس، تا هنگامی که او را با صف انقلاب همراه شنیدید، به اندبوییدوالیسم او میدان

میداد. بارها میگفت: "من حزیم" معنای این حرف آن نبود که او لفظی آهسته را بر خود تحمیل کرده است. معنایش این بود که از هرگونه نقلی که از بیرون به او پیشنهاد شود، میگریزد و برای تقبیل این نظم معیاری جز انگیزه‌های دلخواه خویش نمی‌شناسد. در حاشیای لحظه‌های تاریخ معاصر، عملاً این را ثابت کرده بود. در موقعی حاسی از حزب توده کنار کشید و درست به ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد اصولاً از مبارزه کنار کشید. بعد از کودتا، سالیهای طلایی او آغاز شدند :

حزبی در کار نبود، و ناگزیر انضباط حزبی نیز وجود نداشت. او اکنون میتوانست به شیوه دلخواه خود فارغ از رنج بیروی از مرکزیتی بیرون از خویش یا دشمن مبارزه کند. این سبب او به تکروی و لیبرالیسم را ارضا میکرد. اما چرا دشمن را مورد حمله قرار میداد ؟ زیرا این دشمن نماینده امپریالیسم بود. و امپریالیسم در مسیر حفظ و افزایش منافعی، ناگزیر کلوی بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی را تا سر حد سرک

میفشارد. و او هر وقت چیره‌اش به  
کبودی می‌گراشد، " ناله‌ای از سر  
جاء " سرمی‌داد. آری نمی‌فرید، ناله  
می‌کرد. یورش نمی‌برد، تلنگر می‌زد.  
تلنگری که خواب را می‌براند، اما آسیبی  
نمیرساند. بعنوان یک خرده‌سورژوای  
ناراضی - برای دشمنی که نماینده  
امپریالیسم است در سطحی روشنفکری  
یک دشمن بالفعل بود، اما در رابطه  
با مسئله " انقلاب همواره متحد بالقوه  
این دشمن بود. هر چند به طوطی  
امپریالیسم گفته می‌وزید، اما وحشت  
فراوانش از دیکتاتوری پرولتاریا -  
دشمن بالقوه‌ای که لیبرالیسم او از  
هیچ چیز به اندازه " آن نمی‌ترسید -  
او را نسبت به دیکتاتوری بورژوازی  
انضطای پذیر میساخت. و آل احمد به  
عنوان خرده‌بورژوازی که طبقه‌اش را  
فریبانی این هر دو دیکتاتوری میدید،  
دست خود را بسوی چیزی دراز کرد، که  
فریبانیان غالباً و به هنگام تنگنادر  
آن پناهی می‌جویند. به این ترتیب  
بود که نویسنده " ما که روزگساری  
ظاهراً کمونیست شده بود، از صف  
بهم فشرده غلابی که دور خانه کعبه  
طواف می‌کردند چنان بوجد آمد و

ما حیخانه را چنان ملحا آرامش بختر  
شناخت که علی‌رغم اندیویدوالیسم  
پرطمطراق خویش را " غسی " دید که با  
" میقات " رفته است و نه حتی " کسی  
که به " میعاد " رفته است. مذهب -  
بعنوان بنیان سیاسی فرهنگ ایران -  
برای آل احمد، همچنین یک پشتوانه  
ایدئولوژیک بود. چیزی که برای  
خرده‌بورژوازی همه ملت‌های آسیا،  
آفریقا و آمریکای لاتین در حریفان  
مبارزات انقلابی یک پشتوانه بوده  
است. در هند، مصر، الجزایر، کنگو  
مارشینگ همه‌جا خرده‌بورژوازی سوار  
بر مرکب " سنت " به میدان کارزار  
آمده است. زهی که پشتی رادولا  
یافته‌اند زیرا در برابر کمونیسم  
آسیب‌پذیرتر است تا در برابر یورش  
امپریالیسم. این سلاح که همچون خود  
خرده‌بورژوازی، خاصیتی دوگانه دارد.  
با شعار " احیای فرهنگ بومی به  
شیوه‌های نوین " به جنگ امپریالیسم  
می‌رود. و در همان زمان دم دیگر خود  
را بفرق کمونیست‌ها که میخواهند  
فرهنگی نوین‌یاد بگذارند، فرمی‌آورد.  
همه " شریذگی، حتی به تمسیر خود  
آل احمد همه کوشش قطعی او پس از

نکته ۲۸ مرداد، در خدمت این است که  
 فاعده‌هایی برای تولید این سلاح ضد  
 امپریالیسم - ضد کمونیسم، بدست  
 دهد. در این تکیه به نسبت حتی از  
 انقلابی که ارتش اصلی آنرا به گمان  
 من خرده بورژوازی ایران تشکیل  
 میداد، نیز به وحشت میافتد. زیرا  
 سهرجال مشروطیت را سرآغاز ناسودی  
 بنیاد سنتی فرهنگ ما میبیند. به  
 همین ترتیب است که شیخ فضل الله  
 نوری " شهید عزیز " لقب میگردد و  
 نعتش او پرچمی به علامت بیست و روزی  
 قرب زدگی تلقی میشود و در آن سو  
 همه ایدئولوژیهای مشروطیت با طنز  
 کینه توزانه " منتکبوهای وطنی "   
 خوانده میشود.

دیالکتیک تحول جامعه، ما جامعه‌ای  
 که در زمره، حلقه‌های متمسدد  
 امپریالیسم قرار دارد، و بورژوازی  
 ملی آن زیر فرسات خرد گنجانده  
 بورژوازی کمبرادور و بوروکراتیک  
 نیروی لازم را برای رهبری یک جنبش  
 انقلابی از دست داده است و این کمک  
 میکند تا تعدادی اجتماعی تلاش از  
 وابستگی به امپریالیسم لزوماً بایک  
 انقلاب سوسیالیستی از میان برداشته

شوند، او را نه فقط خراسانک ساخته  
 بود، بلکه بحق اسد استقرار حاکمیت  
 سیاسی خرده بورژوازی میانه رو را به  
 تمامی از او گرفته بود. چنین است  
 که او بی آنکه بپله سنت را بسزد،  
 به نپه‌په‌پیم هم میرسد. هرگونه  
 حکومتی را نفی میکند و این آخرین  
 تیر بمرقی است که خرده بورژوازی  
 تا امید از دست یافتن بقدرت سیاسی  
 از ترکش ایدئولوژی خود پرتنساب  
 میکند. اینرا در " نون و القلم " به  
 روشنی میتوان دید.

شاید اندیشه‌های آل احمد در  
 آینده در جریان مبارزات انقلابی  
 خلق ما دستخوش دگرگونی‌هایی باشد و  
 او را در حد انقلاب قرار میداد. اما  
 به گمان من این شاید بیشتر احتمالی  
 در حوزه منطق است تا در حسوزده  
 واقعیت. به همین سبب است که من  
 مرگش را موقع او را، هر چند به یک  
 اعتبار اندوهناک بود، برابستی  
 موفقیتی میدانم. اگر چه افسانیه  
 عوام از تخیلی و صمدبهرنگی یک شهید  
 ساخت در زمینه مرگ او بی تفاوتند  
 اما پنهان این سبتر از آن بود که  
 ادامه در صفحه ۱۷

## “چهارشنبه سپاه”

یادآور فریبکاری بازرگان  
و جنایات مدنی جلاله



ما یرکارگران در اجتماعات منعت نفت،  
راه آهن، بخادر و کارخانه‌ها - بسه  
مبارزات خود ادامه دادند. دهقانان  
عرب و زحمتکشان شهری عرب نیز در  
صفوف تظاهرات و حرکات ضد رژیم شاه  
امریکائی هم‌دوش با دیگر توده‌های  
ستم‌دیده و زحمتکش مبارزه کردند و  
همچون دیگر خلقها با دادن عداقت‌د  
شکست چست. کارگران عرب هم‌دوش با  
در مبارزات سراسری بوده‌ها در سالهای  
۵۶-۵۷ و قیام خونین بهمن ماه ۵۷ بر علیه  
امپریالیسم و سگهای زخمیرش، خلقهای  
میهنمان بدرجات مختلف و در سطوح  
گوناگون شرکت داشتند. خلق عرب نیز  
بهمراه سایر خلقها در این مبارزات  
قد امپریالیستی و دمکراتیک فعالانه  
شرکت چست. کارگران عرب هم‌دوش با



سازمانهای مترقی و دمکراتیک مذهبی و غیرمذهبی جمع شده بودند تا از این کانال مبارزات خود را تشریح و تفسیر نمایند. اما به علت فقدان بکارگیری قوی انقلابی نیروها و جریانشکافت ارتجاعی نیز امکان ترک تازی بیافته بودند.

توده‌ها کانونهای مترقی را از آن خود میدانستند و بیمین دلیل از آنها در مقابل تحریکات و حملات اوباشان و مزدوران رژیم دفاع و حراست میکردند. تعین، تقاضاهای و میتینگها و راهپیمائیهها آن اشکال مبارزاتی بودند که خلق عرب با دست زدن به آن خواسته‌ها و مطالبات خود را طبعی قطعنامه‌هایی تحت هدایت و کنترول این کانونهای فرهنگی و سیاسی طرح درخواست میکرد. مبارزات توده‌های شهری، حمایت و شرکت دهقانان عرب در این مبارزات و بویژه مبارزات رادیکال کارگران عرب، با کمیت چشمگیری (۵۵ - ۵۰ درصد از کل جمعیت کارگر منطقه عرب‌اند) خود و رشد سیاسی آنان چون غاری در چشم جمهوری اسلامی فرو میرفت بویژه که رژیم از گسترش و تعمیق این مبارزات شدیداً هراسناک

است که خلق عرب انتظار داشت که با رهائی از سلطه امپریالیسم و ایجاب جامعه‌ای نوین به حقوق دمکراتیک و منجمله حقوق ملی خود دست یابد. ولی با روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خیلی زود آشکار شد که انتظار برآورده شدن خواسته‌ها و حقوق خلقهای تحت ستم با وجود این رژیم، یعنی ادامه سلطه امپریالیسم، مکانپذیر نیست و این را خلق عرب به سابقه تجربیات گذشته و آگاهی که از مبارزات فعال خود کسب کرده بود پختی دریافت و همپسوزن توده‌های بنا خاسته نقاط دیگر می‌فشان رود روی حاکمیت امپریالیستی موجود قرار گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی به وسیله دولت موقت و طوطی سخنگویش امیر انتظام اعلام داشت که: "اعراب پیش از چند هزار نفر نیستند و اگر بیشتر خواهند زیادی محبت کنند آنها را به دریا میریزیم" و بدین وسیله خیلی روشن سیاست رژیم را در مقابل کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی عرب بیان داشت. توده‌های تحت ستم عرب بیدارجات مختلف حول کانونها و

بود و بدین سبب سران رژیم در یرشو  
 ساستهای ضد خلقی شان به تحریکات و  
 اقدامات آشکار و پنهان دست میزدند؛  
 خواسته های بحق توده های عسکری را  
 "تجزیه طلبی"، تحریکات عسراق و  
 اختلافات عرب و "حجج" مینامیدند.  
 بازرگان مزدور، این مارمولک کهنه  
 گار بافشادی خلق عرب را عسدهای  
 ایرانی "عرب زبان" خواند تا بدین  
 وسیله موجودیت اجتماعی و سیاسی  
 خلقی را مخدوم نموده و بیترتوانند  
 حقوق ملی خلق عرب را انکار و  
 با اعمال پیمان بندی ولی توده های عرب  
 با بیان اینکه: "ما خلق عرب هستیم  
 یا عرب زبان نیستیم" بخوبی جوهر  
 شفیه های این مزدور را درک و افشاء  
 نموده و با شعار "ایران خاندوکاخانه  
 ماست" پابخ گویندهای به اتهام  
 تجزیه طلبی عنوان شده از حائسب  
 مزدوران امپریالیسم دادند. با این  
 همه ایادی و عوامل رژیم از حمله به  
 صفوف تظاهرات، سرکوب تحمّن ها، حمله  
 به دفاتر سازمانها و کانونها،  
 تحریک احیاء ارتجاعی بخشی از مردم  
 مقتصدانده و حتی ایجاد کمیته های  
 "کارگری" و "دهقانی" بمنظور سوخ

در صفوف کارگران و دهقانان و ایجاد  
 تفرقه و شناسایی فعالین و انحراف  
 مبارزات آنان، لحظه ای فروگذاشتند  
 نمیگردد. آنها در مقابل کانونهای  
 مترقی خلق عرب به ایجاد کانونهای  
 مسلح ارتجاعی و وابسته خود دست  
 زدند. و به تبلیغ شیوخ مرتجع و  
 ساواکی، لیبینها و اوباشان فارس و  
 عرب و حتی کودکان ۱۲ ساله پرداختند.  
 کمکهای مالی و تسلیحاتی فراوانی  
 به کانونهای ارتجاعی نظیر: کانون  
 فرهنگی - نظامی (تحت هدایت مکی  
 فیضی و کمیته امام) کانون فرهنگی  
 اسلامی عرب (به سرپرستی شیخی بنام  
 کرمی، مداح شاه خاشن) و کمیته  
 عشایر خوزستان دادند. همه اینها  
 علاوه بر کمیته های امام و ارتش  
 مزدوری بود که در خدمت رژیم و ایجاد  
 قرار داشتند. در سازماندهی و ایجاد  
 اینگونه کانونها دربار مدنی جلاد  
 نشر برحسته ای داشت. مثلا کانون  
 فرهنگی اسلامی عرب با حضور شخص وی  
 افتتاح شد. بهمین دلیل و تسلط  
 عملکردهای این مزدور وقتی از جانب  
 رژیم وی بعنوان استاندار خوزستان  
 منصوب شده بوده های زحمتکش عرب و

بطور عموم مردم خوزستان این انتصاب رژیم را تمیمی مبشی بر اعلام سرکوب گهر آمیز خلق عرب تلقی کردند و بحق نیز این تلقی درستی بود. زیرا مدنی مزدور بارها و بارها و با صراحت سیاست رژیم را اعلام داشته و خود را مجری حلقه بگوش آن معرفی کرده بود. او در باره کانونهای مترقی خلق عرب گفته بود: "اینها عوامل استعمارند و نفعنا ننگیزند." او تحصن کارگران شرکت ترمینال بندر خرمشهر را بهمسراهِ ارتشیان و پاسداران سرکوب کرده بود و حتی با پیشرفتی تمام از کارگران مبارز میخواست تا رهبران خود را معرفی نمایند. او در ۲۲ فروردین به ارتش دستور داده بود که کانونهای فرهنگی و سیاسی را منحل نمایند، او حتی خواستار آن شد تا شغنا برای سرکوب میادان بندر! نزلی اعزام گردد. او در باره خواستهای بحق خلق عرب با خشم گفته بود: "این حرفها را نزنید، آنها که از خود مختاری صحبت میکنند به انقلاب خیانت میکنند".

توده های مبارز شهری و روستایی عرب در خرمشهر، آبادان، اهواز، تلمچه و شادگان و خلاصه سرخوزستان

تحریکات و اعمال جنایت آمیز گوناگون رژیم را خشنی میکردند و خواستار به گری نشانیدن مطالبات خود بودند. در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با سیاستی روشن متکی به سرخیزه و فریب و با سازماندهیهای قبلی و ایجاد تشنجات گوناگون مترصد اجرای مقاصد خود بود که در عمر روز دوشنبه هفتم خرداد تیمسار مدنی به همراه مقامات لشکری و گشتسوری و روحانیون وارد خرمشهر شد و خواستار بمعهد گرفتن مسئولیت حفظ شهر بوسیله ارتش و مقامات نظامی "انقلابی" گردید. بدنبال آن در ساعت ۸/۵ شب ۵۸/۳/۸ جلسهای در فرمانداری با حضور مدنی، سرپرست فرمانداری، شیخ عیسی خاقانی برادر و نماینده شیخ محمد ظاهر آل شپیر خاقانی، دیباچی نماینده حوزه، علیبه هم و دیگران برگزار شد و در آن بتوافق رسیدند که تا ۲/۱۰ به کانونهای فرهنگی و سیاسی مصلحت داده شود تا آن مکانها را تخریب نمایند. اما مدنی مزدور با تدارک و سازماندهی قبلی، تحمن عده ای اوباش و لاسین در مسجد جامع که از طرف کانون فرهنگی - نظامی ترتیب داده

خوشنام مزدور مسلح تده بودندند ، پاسداران کارد صفت نعت و به روایتی نقابداران سازمان امل با مسورت پوشیده و نوآرهای سفیدبرسته همه و همه توطئه های ظفریزی شده ای راه زمان در محله های کوت شیخ و چهل متسری خرمشهر ، منطقه ایستگاه ۸ پیساردر آبادان ، فلکه پاداد اهواز به اجرا درآوردند .

خیابانها و ساختمانهای چند طبقه



بوسیله پاسداران و ارتشیان ملیس به لباس شخصی سنگر بندی شدند . در خرمشهر ناوچه های نیروی دریایی ، در اهواز تانکهای ارتش برای سرکوب و ارعاب زحمتگنان به میدان آورده شدند و در آبادان حتی هلی کوپترها بسره پرواز درآمدند . در همه جا علاوه بر

شده بود را بیانه قرار داد و ضمن ماموریت دادن به سرنشینان پیکان سفیدرنگی که در شهر به تیراندازی هوایی پرداخته و شنج ایجاد میکردند به اجرای توطئه خونین و سیاهی سر علیه خلق عرب پرداخت و در سحرگله روز چهارشنبه ۵۸/۳/۹ نیروهای گوناگون رژیم با سلاحهای مختلف به سرور و حقیقتهای علیه توده های محروم عرب دست زدند .

نیروهای ارتش ، کماندوهای نیروی دریایی ، پاسداران و کمیته چی ها ، سربازان آورده شده از همسندان و کرمانشاه که بنا به گفته رژیم میبایست با "مهاجمین عراقی" بجنگند ، اوساگان و لمبن های متحصن کانسون فرهنگی - نظامی که بوسیله ناخدا

دفاتر کانونها، خانه و گاشانه مردم  
 بمیدفاع به رگبار بسته شدند، کشتار  
 و تالان و حشانه‌ای اعمال شد،  
 بیمارستانها از زخمیها پر میگردد  
 و در خرمشهر حتی از پذیرش زخمیهای  
 عرب جلوگیری میشد. مردم با گوگتل  
 مولوتف، سلاح شکاری و چویدستی سه  
 مقابله برخاستند، شعار "مرگ بر  
 مدنی" در سراسر نقاط مذکور گه  
 عمدتاً کارگزاران و محله‌های زحمتکشان  
 است، می پیچید. با ختمانیهای  
 سرما به داران، برخی شرکتها و ما شینهای  
 دولتی از جانب توده‌های خشمگین به آتش  
 کشیده شدند. مردم روستاها، بوسزه  
 شادگان و شلمچه با شنیدن خبر یورش  
 مزدوران رژیم در صفهای طولانی بسوی  
 خرمشهر روانه بودند تا به کمینک  
 برادران و خواهران خود بشتابند،  
 راهپا کنترل میشدند، ارتباط تلقین  
 قطع بود. مردم شادگان به زد خسود  
 خونینی با پاسداران کشیده شدند،  
 مردم شلمچه در اثر سرکوب و شتراندازی  
 پاسداران و کمیته‌چی‌ها بسوی آنان،  
 ۱۷ شهید و ۴۷ زخمی بر جای گذاشتند.  
 به پنج روستای عرب نشین حمله شد.  
 دستگیریهای تیراوانی انجام گرفت و

این علاوه بر آنهایی بود که در شب  
 قبل خانه‌هایشان با علامت ضربدر  
 مشخص شده بود. سرکوب و کشتار  
 دیوانه‌وار تا عصر روز چهارشنبه  
 سیاه ادامه داشت و حتی صدای  
 تیراندازیها تا ۳ روز متوالی قطع  
 نگردید. طبق آمار دولتی تلفات رژیم  
 ۴ پاسدار و ملاح و کشته‌های مردم ۳۷  
 تن ذکر گردید ولی خلق عرب در راه به  
 دست آوردن حقوق دمکراتیک و ملی خود  
 بیش از ۲۰ شهید و ۵۰۰ زخمی  
 داد. رژیم حتی اجازه دفن شهدایشان  
 را در گورستانهای شهر نداد و خلق  
 عرب عزیزانشان را در خانه‌های خود  
 بخاک سپردند. در آخرین روزهای  
 درگیری مردم در مسجد صادق به تحصن  
 دست زدند و خواستار محاکمه مدنی و  
 دیگران، آزادی زندانیان سیاسی  
 شدند و سر خواسته‌ها و حقوق خودبای  
 فشردند. مدنی جلاد با دستهای تسا  
 مرفق خونین فاتحانه با آیت‌الله‌آل  
 شیر، رهبر "مذهبی خلق عرب بسد  
 مذاکره و توافق رسیدند که در ازای  
 آزادی زندانیان سیاسی و برجیده شدن  
 کشته‌ها، تحصن پایان با بدویا ملاح  
 فاشله بخواسد. رژیم فقط به آزادی

چندش زندانی اگتفا کرده، بدین ترتیب علاوه بر سرکوب مسلحانه، سازش نیز مگمل نکست تلاشها و مبارزه خلستق عرب کردید. این واقعه نه تنها چهره رژیم جمهوری اسلامی و مهره‌هایش را افشا کرد و بشمايش گذاشت، بلکه مشق نیروهای نازشکار و فرصت طلب رنگارنگ را نیز بار نمود. درحالیکه توده‌های مردم فریاد میزدند: "ما همه فدائی هستیم" و با قبول هر نوع فداکاری از سازمان باصلاح فدائیس (انموقع اقلیت و اکثریت یکسوی بودند) خواهان رهنمود و عمل انقلابی بودند ولی آنها از ایفای کوچکترین نقش انقلابی بازماندند. کمیته ایالتی حزب شده خاشن نه تنها برای "تضعیف" رهبری امام اشک مبرینت بلکه بیشتر مانه از "تضعیف اعتبار استاندار خوزستان" نیز ناراحت بوده و بوضوح موقع فید خلقی خود را آشکارتر میساخت. ونمبر شماره ۱۵ "راء حل صحیح" را "سر پایه وحدت خلق عرب و جمهوری اسلامی" یعنی خریدن به زیر عیای خمینسی دانست و "ملی" چی‌های همپالگی بازرگان بر خلاف ترجیح بند تکراری "سر انقلابی" بازرگان گفتند" وقایعی

که در خوزستان اتفاق افتاد مناسفانه نتیجه نکیشایی بیحاشی بود که در مرکز وجود داشت. "خلق عرب اما روز چهارم شوبایش را که بمادف با روز تولد" مهدی موعود" بود و رژیم جمهوری اسلامی به این سناسیت در همه جا جشن برپا کرده بود، را روز عزای عمومی اعلام کرد. و در تظاهراتی که در این روز ۵۸/۴/۱۹ سر با نمود با شرکت بیش از ۱۵ هزار نفر به آن باوه‌ها پاسخ گفت و فریاد سر داد: "ما خلق عرب هستیم، خلق کسرد پشتیبان ماست"، "نیروی ما در اتحاد ماست"، "مدنی، مدنی قاتل خلق عرب اعدایم باید گردد" و بدینگونه بر خواسته‌های خود که باید متحقق شوند تاکید ورزید.

امروز شنیده میشود که سازمانهایی برای گسترش صفون اپوزیسیون "مترقی" در رویای نزدیکی با جنایتکارانی چون مدنی، نژیبه و... بوده و هستند. از این لحاظ در سالروز کشتار خلق عرب بوسیله مدنی جلاد لازم است روی این امر تاکید کنیم که نزدیکی با جنایتکارانی که زمانی سر بسک مسئولیتی در کشتار خلقبای ایران

داشتند و دستهایشان بطرق مختلف به خون خلق آغشته است. تنها با عسکرتضعف نیروهای مترقی و مخدوش شدن صف خلقهای ایران میگردد.

دیگاتورهای که حال دستشان از قدرت کوتاه گشته از دمکراسی سخن میگویند همان کسانی هستند که وقتی بمقدورت برسند تا مین حقوق مردم را خیانت به "اسلام" و "تمدن" و "بطور واضحتر خیانت به امپریالیسم تلقی خواهند کرد. همانطور که مدنی جسلاد گفته "آنها که از خودمختاری محبت میکنند به انقلاب خیانت میکنند"

بالتبع دمکراسی نیز برای جنیسم کسانی جنایتی غیر قابل بخشش است. بنابراین این هشدار باید به تمام نیروهای که خیال میکنند ماهیت این جلادان اکنون تغییر یافته است داده شود که هرگونه نزدیکی با جنایتکارانی چون مدنی و نژیبه و... و ایضا بسا جنایتکارانی چون "توده‌ای" ها و "اکثریتی" ها باعث تضعیف جنبش خلق میشود و حتی فکر همکاری بسا چنین نیروهای را به ذهن راه دادن به حیثیت نیروهای مترقی لطمه وارد میزند.

دروغ نیر شهدای خلق عرب و "چهارشنبه سیاه" برقرار باد تا همه نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران مرگ بر مدنی، جلاد خلق عرب

---

گرامی باد خاطرهٔ مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده و عبدالرسول مشکین فام از بنیان گذاران سازمان مجاهدین خلق که در چهارم خرداد سال ۵۵ بدست رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

---

## ترسان از انقلاب

مقاله‌ای از رفیق کمیسر "پویان"

کلیت اندیشه‌های آل احمد است که با اشاراتی به تاریخ بیست و پنج ساله اخیر همراه گشته است. هم‌اکنون دست‌اندرکار تهیه منابع لازم هتم تا کاری را که می‌خواستم انجام دهم، (و اکنون ناقص است) تمام کنم. قصد من این است یک‌یک آثار او را مورد انتقاد قرار دهم و تا آنجا که ميسر است موضع او را در همه جریان‌های اجتماعی بیست و پنج ساله اخیر مشخص سازم. اگر نظرات انتقادی خوانندگان این مقاله بشعوی به من عرضه شود از اینکه نتوانسته‌ام کاری بالنسبه کامل انجام دهم ناخشنود نخواهم بود.

اسیر پرویز پویان

قصد من این بود که فتوایی همه جانبه از آل احمد و اندیشه‌هایش تهیه کنم. برای این کار باید از سوشی تاریخ بیست و پنج ساله اخیر را مطالعه میکردم و از سوی دیگر همه آثار آل احمد را میخواندم و بسا دوباره میخواندم.

در هیچیک از این دو مورد امکان لازم را نداشتم. گذشته از این برایم کارهایی پیش آمد که متاسفانه کنار نوشتن این مقاله را می‌دوید دچار وقفه‌های کوتاه ساخت و این امر شاید که به انجام آنچه می‌خوانید لطمه زده باشد.

بنا بر این آنچه نوشته‌ام نشان دهنده



از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این طرف ، هیچ ادیسی را سراغ نداریم که به اندازه جلال آل احمد با استقبال روشنفکران ایران روبرو شده باشد . با این همه ، هر چند قلمرو او در مقایسه با سایر ادیبان کشور ما ، وسیع ترین قلمروها بود ، ولی بهر حال به حوزه های روشنفکری جامعه ما محدود میگشت . روزی که مرد ، در میان تشبیح کنندگان خیلی از زحمتکشان نبود . برای زحمتکشان کسه او را نمیشناختند ، طبعا مرگش هم نمیتوانست حادثه ای بشمار رود . آنها این بدان علت بود که شرایط موجود اجازه نمیداد تا یک نویسنده توده ای به خلق شناسانده شود ؟ همه عوامل اختناق کنونی میکوشند تا ما را وادار کنند که به این سوال پاسخ مثبت دهیم ، ولی ما فراموش نمیکنیم که این همه واقعیت نیست . ما لگرو صد بهرنگی با شرکت بسیاری از زحمتکشان تبریز ، روستائیان دهات دوردست ، برگزار شد . این تجربه به تنهایی نیز قادر است به ما نشان دهد که همه عوامل اختناق ، هر چند هم نیرومند باشند ، نمیتوانند امکانات

یک نویسنده ، خلق را برای نفوذ در میان توده ها ، بکسره از او سلب کند . همه آنها که مردشان را دوست دارند و با توده ها صمیمانه درهم می آمیزند ، در هر شرایطی امکان نفوذ هم دارند . در مراسم هفتم تختی ، صدها هزار نفر شرکت جستند . در میان آنها شرکت کنندگان حقیرترین سهم از آن دانشمویان و بطور کلی روشنفکران بود .

تصادف سالروز مرگ فروغ فرخزاد با چهلمین روز مرگ تختی - که البته به تصادف گرفت - نتوانست جز معدودی از روشنفکران گنده دماغ را از شرکت در مراسم جهلم تختی بازدارد . خلق یکپارچه بر آن بود که تختی شهید یک توطئه خائنانه شده است و باز فقط روشنفکران گنده دماغ بودند که عالمانه سری تکان دادند و در این اعتقاد توده ای شگ کردند ( و مقاله آقاسی آل احمد به این شگاعتبار بیشتری بخشید ) . توده ، دوستان صمیمی خود را هرگز فراموش نمیکنند . آنچه را که باید روشن کرد این است که ناشناخته ماندن آل احمد برای توده ها تا کجا ناشی از اختناق موجود و تا کجا

مربوط به خود اوست .

قاضیانه درست همان چیزی است که  
اخلاق ویژه ما میطلبند. از پیش روشن  
است که این نقد ما را از دو سو با  
مخالفت و دشنام ایوروشونیستهای  
مارکسیست شما مواجه خواهد ساخت .  
سرموردگان رویزیونیسم شوروی و  
مرتدان نیروی سومی که از وقتی به  
لحاظ سازمانی عملاً از هم پائیسده  
تعداد اعضای آن در ظل حمایت  
مطبوعات تحت بانسور! به سرعت  
افزایش یافته است ، هر دو به داوری  
ما انتقاد خواهند کرد. از سوشی  
فد انقلابی و از سوشی دیگر دشمن  
وحدت خواننده خواهیم شد . غنای  
البتة جوانهای "ناپخته و عصائی"  
کارشان به همین جاها نیز باید بگردد.  
این لقب از طرف آدمهای مدددرمان  
"پخته ای" که گوش شیطان گر هیچوقت  
چیزی عصائی نمیشوند، به ما  
عنه شده است . ولی شاید بسودن  
برده پوشی ابراز کنم برای اینکه کار  
انتخاب را برای خلق آسان کنیم

خواهند کرد، زیرا این جنگی است که  
فتنی در آن نیست و فرماید بسگاه  
مقابل، میدان را ترک کرده است . ما  
امید داریم آقای رحیمی این تصمیم  
جوانمردان را به همه قلمقرمانها نشان  
تعمیم دهند.

پس ما ناگزیریم آل احمد را از  
یکسو در رابطه با شرایط کنونی و از  
سوشی دیگر در رابطه با مسئله  
انقلاب مورد مطالعه قرار دهیم .  
هنگامی که به نوشتن این مقاله  
تعمیم گرفته شد (چند روزی بعد از  
مرگ آل احمد) دولت از درج آکبهای  
تسلیمت در روزنامه ها جلوگیری کرد .  
بر سر راه تشکیل مجالس یادبود او  
مشکلاتی ایجاد نمود . و سرانجام  
فروش آثار آل احمد را قلعین ساخت .  
این رفتار ارتجاعی ، به همراه اندوهی  
که حادثه مرگ او در بسیاری از  
روشنفکران پدید آورده است ،  
زوشنفکران خرد بورژوازی خوش نیت را  
در داوری قاطعانه شخصیت و آثار  
این نویسنده ، بیش از پیش دودل  
ساخته ما نیز از خود میبرسیم که  
تحت این شرایط ، اصولی ترین جبهه  
گیری چه میتواند باشد ؟ و اکنون  
معتقدیم که یک داوری متعادلانه و

« - آقای مصطفی رحیمی را از این  
دسته جدا کنید ایشان در مقاله  
سوزناک "جلال دیگر نمیروید" به  
سنگ شوالیه های جوانمرد قدیم ، اعلام  
داشتند که از نگاشتن هرگونه انتقادی  
نسبت به عقاید آل احمد خسودداری

ناگزیر از افشاکری هستیم .



بودند که طبعاً یک جوان تحصیلکرده نمیتوانست خود را از مسائل سیاسی کنار بکشد . رهائی از خفقان شانزده ساله ، شرکت در فعالیت‌های سیاسی و عضویت در حزب توده را برای جوانان و روشنفکران به امری رایج تبدیل کرده بود .

نویسنده خرده بورژوازی ما ، نخست به همراهی تنی چند از دوستانش " انجمن اصلاح " ( تکیه از ماست ) را برای انداختن او که هنوز ریشه‌های اعتقادات مذهبی در ذهنش سخت تر و تازه بود ، ( و خواهیم دید که چگونه پس از هر حادثه یک گام بسوی مذهب عقب نشست ) میخواست تا کار مملکت را با " اصلاح " راست و ریس کند . با اینهمه ، در ۱۳۲۲ به حزب توده پیوست " حزب توده فضیلتی جز انتخاب " کرده اش " از میان دهها حزب موجود دیگر ، نمیشناخت ، و جلال آل احمد به پاس داشتن این فضیلت و به بهای خطراتی روشنفکرانده اش " در عرض ادامه در صفحه ۵۱

نخستین موج جنبش کمونیستی ایران ، زیر چکمه‌های پلیس رفائاهی فروخت ، دیکتاتوری رضاخان هر که را که نماینده ترقی و نماینده زحمتکشان جامعه ، ما میشناخت به زندانهای قرون وسطایی فرستاد و یا نابود ساخت . جنگ دوم جهانی که دست آخر موجب ورود متفقین به ایران شده و سپس تبعید رضا شاه به جزیره موریس ، امکانات تازه‌ای برای شروع جنبش نوین کمونیستی فراهم ساخت . تقمیر اراضی چند ماه پیش از آزادی زندانیان سیاسی بدروه حیات گفت و هسته یک حزب ظاهراً پرولتری توسط دوستان او بنیان گذاشته شد . حزب توده ایران بر خلاف سنتهای کمونیستی سیاست دروازه بازویی کنترل را در زمینه پذیرفتن اعضا پیش گرفت .

سالهای ۲۰ به بعد سالهای

میکرده است . از سوی خود حزب میسج بوده است . و تدبیر آن همواره وابسته به سیاستی بوده که دولت اتخماز نیست .

سالهای ۲۰ به بعد سالهای

این حکم مصداق پیدا میکند که دعوت به قیام و طرح یک شعار خاص، مثلاً "حکومت بدست نوراها" هرگاه کسی در برابر آن با زود مطرح شود، موجب شکست قیام خواهد بود. اگر در شرایط روسیه، انرژی تاریخی توده‌ها، در یکرشته مبارزات اساسا اقتصادی و سیاسی به تدریج از قوه به فعل درآمده، بسه تدریج شکل گرفته و در قیامهای مسلحانه متفجر میشوند. در چین، انرژی انقلابی توده‌ها، درست در جریان بردن آگاهی انقلابی به میان توده‌ها، درست در حین عمل مسلحانه طولانی بکار گرفته میشود، و در نتیجه آن خصلت انفجاری سابق را ندارد. بدین ترتیب قیام مسلحانه شهری، تبدیل به مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی میشود، و انرژی انقلابی توده‌ها به تدریج وارد میدان کارزار تحسین کننده میشود (ص ۸۲). و ۸۲) کتاب مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک.

واقعیت باز هم به وضوح خود را نشان میدهد، در قیام مسلحانه شهری به اعتبار فراهم بودن موقعیت انقلابی انرژی انقلابی توده‌ها برای کسب سریع قدرت یکبارہ وارد میدان نبرد میشوند، این حکم مصداق پیدا میکند که توسل به قیام مسلحانه، بی آنکه از قبل توده‌های وسیع، در جریان تحریک سیاسی خود به محتابین عمل اعتقاد پیدا کرده باشند، عملی است بی اثر و وقت

ولی در اینجا که مبارزه مسلحانه سه طولانی راه انقلاب ایران است، برای آغاز این پروسه نیازی به وجود موقعیت انقلابی نیست و وارد شدن انرژی انقلابی توده‌ها به معنای نبردها اعتبار نمیستند تدریجی توده‌ها به مبارزه مسلحانه، آن خصلت انفجاری سابق را ندارد.

البته رفقای "اقلیتی" می‌توانستند بدون تحریف تئوری مبارزه مسلحانه یعنی تئوری راهنمای چریکی‌های فدائی خلق به شیوه‌ای سالم به مبارزه "ایدئولوژیک" بپردازند و بگویند که مثلا چرا قیام مسلحانه شهری را در شرایط ایران شیوه کسب قدرت سیاسی به وسیله پرولتاریا میدانند و نه جنگ توده‌ای طولانی را و بدون شک چنین مبارزه‌ای می‌توانست نتایج مثبتی برای جنبش کمونیستی داشته باشد ولی از اقلیت نباید انتظار برخورد سالمی را داشت.

حداقل در شش ساله اخیر ما بارها در برخورد به تعریفات اپورتونیستی نسبت به تئوری مبارزه مسلحانه، در مورد مسئله اخیر توضیح داده‌ام و مثلا در کتاب "اقلیت در تدارک قیام"

که در فروردین سال ۶۳ منتشر شده است نیز گفته‌ام که "آنها اساسا متعرض این امر نمی‌شوند که از نظر رفیق احمدزاده و هواداران تئوروی مبارزه مسلحانه شرایط عینی انقلاب" ما "موقعیت انقلابی" دو چیز کاملاً متفاوت است" (ص. ۲۸)، باز هم "اقلیتی" که اینقدر برنسیب نداشته اند که در برخورد با یک تفکر سیاسی ابتدا آنچه را که این تفکر واقعا به آن اعتقاد دارد را طرح کرده و سپس بنا به دیدگاهها و مصالح (۱) خویش به نقد آن بپردازند. آنها تنها وظیفه دارند که بر علیه تئوری انقلابی پرولتاریا قلمفرسایی کرده و با اشاعه آکاذیب به اطلاق انرژی انقلابی توده‌ها یعنی وظیفه همیشگی اپورتونیستها مبادرت کنند و دیگر هیچ.

\* \* \*

ادامه از پشت جلد

## یاد چه‌گوارا...

زود در جریان جنگهای پارتیزانی بر علیه حکومت سائیمتا، استعداد و توانجائی خود را در فرماندهی و پیشبرد جنگ انقلابی نشان داد تا جائی که فرماندهی یکی از مهمترین جبهه‌های انقلاب به وی سپرده شد و بدینسان رفیق چه‌گوارا نقش مهم و بسا ارزش خود را در پیروزی جنگ رهاشیلخس انقلابی و سرنوشتی حکومت دیکتاتوری سائیمتا به بهترین نحو ایفا نمود. بگونه‌ای که نام او نیز چه‌گوارا با نام انقلاب کوبا عجین گشته و ایندو از یکدیگر جدائی ناپذیرند. چه‌گوارا را بیشتر به عنوان یک پراتیسین برجسته جنگ انقلابی می‌شناسند اما او - به عنوان یک مارکسیست - لنینیست واقعی - در زمینه‌های دیگر مبارزه و مارکسیسم نیز تبحر کافی داشت، او که استعداد خود را در پیشبرد جنگ انقلابی و جمع‌بندی آن نشان داده بود پس از پیروزی انقلاب کوبا در سمت‌های مدیریت بانک مرکزی و وزارت صنایع کوبا بار دیگر قدرت و توانائشی

خود را در زمینه اداره امور مالی و اقتصادی حکومت انقلابی نشان داد و پایه‌های اساسی جهتگیری سوسیالیستی انقلاب کوبا را بنی و بزی نمود و به راضی هم او توانست در این جبهه، نوسن از نبرد، توانائشهای خود را به منصفه ظهور رساند.

اهمیت و شهرت پراتیک انقلابی چه‌گوارا و شخصیت انقلابی او شایستگیهای دیگر وی را تحت الشعاع قرار داده است، بسیاری دوست دارند از او فقط بعنوان یک پراتیسین نظامی که رگه‌هایی از آثارشیم و آوانتوریسم را نیز در خود دارد نام ببرند. اما روشنی و وضوح تئوریهای نظامی و نظرات وی در زمینه سازماندهی امر انقلاب - چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن - به حدی است که مجال برای برجستگی آکادمیینهای بی عمل و فرمایشیهای ریاکار باقی نماند.

چه‌گوارا به سلاح مارکسیسم - لنینیسم مجهز بود و با کمک همین سلاح دریافته بود که حکومتیهای بورژوازی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در امریکای لاتین، بی



تنه بر ارتش مد خلقی و امپریالیستی بعنوان عمده ترین عامل پناه سلطه پنگینشان، به حیات انگلی خوبیش ادامه میدهند. و به همین دلیل نیز اعتقاد داشت برای درهم شکستن این حکومت‌های بورژوازی باید متون فقرات آن یعنی ارتش امپریالیستی را در هم شکست.

رفیق چه‌گوارا خود در این زمینه میگوید: "انقلاب زحمتکشان بایستد ماشین نظامی - سیاسی بورژوازی را در هم بشکند، اگر قبول کنیم که دشمن برای باقی ماندن بر قدرت مبارزه خواهد کرد، بایستد نابودی ارتش ظالم و ستمگر را مورد توجه قرار داد، و برای نابودی آن باید قیام شد که یک ارتش خلقی را در مقابل آن گذاشت "اما" چه در همین جا نمیایستد و با توجه به تجربیات جنگهای رهاشیش پس از نشان دادن ضرورت ایجاد ارتش خلقی برای نابودی ارتش مد خلقی راه ایجاد ارتش خلق را نیز بروشنی نشان میدهد. او میگوید: "ارتش خلق قادر به درهم شکستن ارتش اولیگارشی، بطور خودبخودی تولد نمیآید، باید متدرجا و در

جریان یک جنگ دمیالده‌دار آسرا سرپ داشت باری یکچنین مبارزه مداوم و طولانی، به دشواری میتواند در جای دیگری جز روستا که ست تریس خلقه زنجیر نیروی سرکوب‌شمار سرود به سرانجام برسد."

در نتیجه چه‌گوارا چه در نضوجه در عمل با سخی مشخس به راه درهم شکستن ماشین سرکوب بورژوازی و تسخر قریب سیاسی بوسیله پرولتاریا داده و عملا و نظرا با آن روشنفکران دراز گوش که با کلی گوشیهای بی ارزش خود، بی لیاقتی و بی شهامتی و جهل سیاسی شان را نشان میدهند مرزبندی مینمایند. و تجربیاتش در کوبا و بولیوی نیز بیانگر ضعت راهش یعنی مبارزه مسلحانه طولانی است.

مبارزه مسلحانه از نظره گوارا علی‌رغم سبب اتهامات اپورتونیستهای رنگارنگ و علی‌رغم همه تحریکاتی که فرمیشتها و دکماتیبستها بر علیه ایده‌های ارنستو روا داشتند هرگز به مفهوم ترور کور و یا ماجراجوشی مثنی روشنفکر خلقی نمیشود و درک چه‌گوارا از مبارزه مسلحانه هرگز بنابه "افسانه دوازده مرد" طلائی



که بیشتر مورد نظر کودنهای ساسی است نبوده و نیست بلکه او سمنانه یک کمونیست به نقش تعیین کننده توده‌ها ایمان داشت و جنگ چریکی را تنها سمنانه ترجمان مبارزه توده‌ها و جنگ تمامی خلق بر علیه دشمن ستمگر در نظر داشت او میگوید " جنگ چریکی یک نتیجه جنگ ، جنگ یک گروه اقلیت علیه ارتش قدرتمند نیست ، بلکه برعکس جنگ تمامی خلق علیه تسلط ستمگرانه است جنگ چریکی جز ترجمان مبارزه توده‌ها چیز دیگری نیست " بواقع نیز جنگ چریکی اگر نتواند حمایت توده‌های مردم را جلب نماید محکوم به شکست است ، جنگ چریکی بدون آنکه بخواهد با کار آگاه‌گرانه به ترسیم روشن ایده‌آل انقلابی در ذهن توده‌ها مبادرت کند و بدون آنکه به امر سازمان دادن کارگران و دهقانان و هدایت آنها مبادرت نماید محکوم به شکست است . سازمان یا حزبی که مبادرت به جنگ چریکی میکند برای آنکه این جنگ تبدیل به " جنگ یک گروه اقلیت علیه ارتش قدرتمند " نگردد باید به این مسائل توجه اساسی مبدول دارد تا بتواند جنگ چریکی را

ارتقاء داده و به اشکال و مراحل عالیتر آن که امکان ایجاد ارتش توده‌ای را داراست رهنمون گردد . به این لحاظ سازماندهی مبارزه مسلحانه در مناطق تحت کنترل دشمن و حرکت در جهت سازمان دادن و رهبری مبارزات کارگری و توده‌ای ، در جهت ذر هم کوبیدن مناسبات اقمادی - اجتماعی کهن و ایجاد مناسباتی نوین در مناطق آزاد شده، آن خط حرکتی است که چه‌گوارا ترسیم میکند .

و بی شک بدون آزادسازی مناطق از سلطه دشمن و متشکل کردن توده‌ها در شوراها و واقعی خود یعنی شورا - هایی که بیانگر اراده آزاد توده‌ها باشند و بدون آنکه توده‌ها در جریان مبارزات خود و توسط این شوراها چه در شهر و چه در روستا در جهت قطع سلطه امپریالیسم و مگهای زنجیرش حرکت نکنند انقلاب نمیتواند به اهداف واقعی خویش دست یابد .

سازمان یا حزب پرولتری که پس از آزادسازی منطقه و در حین آن به متشکل شدن توده‌ها در ارگانه‌های مبارزاتی خود مبادرت نکند، سازمانی که به تقویت شوراها و کارگری و

سپردن کارخانه‌ها بدست این شوراها و جلب بیرونتاریای روستا و دهقانان از طریق معادله، زمینهای مالکسان و سرمایه‌داران و لغو فوری کلیه بدهیها و اقسام مالیاتها، لغو کلیه باج و خراج دولتی و سرکوب قطعی ضد انقلاب در منطقه و... و به اعتبار اینها ایجاد دمکراسی انقلابی که هر کس بتواند آزادانه نظرات خود را ابراز نماید، اقدام ننماید هر سخنی از انقلاب و دمکراسی انقلابی بگوید به حرفی بوج بدل میشود و در اینصورت چنین نیروی تنها ناتوانی و عجز خرد، بیروزشیاش را از انقلاب به نمایش گذاشته است، این اقدامات و گسترش مناطق آزاد شده و از این طریق مسیح هر چه وسیعتر توده‌ها از شروط مهم و ضروری پیروزی جنگ تسوده‌ای طولانی و درهم شکستن سلطه امپریالیستی میباشد.

چگونه‌ا را انترناسیونالیستی بود که وظایف انترناسیونالیستی خود را در چهارجوب "نظقیهای" آتشین خلاصه نمیکرد، او در آن سالها که خلق

وبتنام تحت شدیدترین بورژوازی امپریالیسم قرار داشتند سردادگه برای کمک به وبتنام باید" دوه... وبتنام دیگر بیا کنیم" و درچارچوب این باور انقلابی بود که در جهت سازماندهی گانون جریکی رهپژ بولیوی شد تا آخرین توانا شیبایش را در امر انقلاب کانالیزه نماید. گرچه گانون جریکی در بولیوی پایپورث سازمانیافته مزدوران بیا با شکست مواجه گشت ولی تجاریسی بی گرانها برای مبارزات سلحانه خلقهای تحت ستم بر جای گذاشت.

ما بار دیگر خاطره رفیق چهگوارا را گرامی میداریم و ایمان داریم که مشعل سوخ مبارزه سلحانه به عنوان تنها راه رهائی از قید امپریالیسم که او یکی از برافروزندگان آن بود تا پیروزی قطعی برا امپریالیسم و سرمایه‌داری همچنان فروزان و سرگشت باقی خواهد ماند.

ما پیروز میشویم

برقرار باد جمعی و بی دمکراتیک خلق بر رهبری طبقه کارگر

کتابهای مالی رسیده  
به چریکهای فدائی خلق ایران

		مبلغ به دلار	
		آمریکا	
۵۰/۰۰	همشهری - آستین		
۱۸۵/۰۰	رفیق مهناز نجاری - آستین		
۵۰/۰۰	رفیق نوروزقاسمی - آستین		
۲۰/۰۰	رفیق رکنی - همدان - آستین		
۲۵/۰۰	رفیق عباس مفتاحی - آستین		
۲۰۰/۰۰	رفیق حمید مومنی - فیلادلفیا		
	رفیق بهروز دهقانی - دیترویت		
۵۰۰/۰۰	رفیق مومنی - واحد میامی		
۲۰۰/۰۰	رفیق مختار رشید نژاد - واحد نیومکزیکو	۲۳/۵۰	واشنگتن
۱۴۰/۰۰	رفیق نجارزاده - واحد نیومکزیکو	۲۰/۰۰	واشنگتن
۶۴۰/۰۰	رفیق موسوی	۲۶۷/۰۰	رفیق پویان - دالاس
۱۸/۵۰	رفیق آستین	۱۰۰/۰۰	رفیق اسماعیلی - دالاس
۲۰/۰۰	م. - شیکاگو - ۲۲ - اوت		رفیق فرج الله رشید نژاد - دالاس
۹۰/۰۰	تسرد خلق	۷۳/۰۰	
۵۰/۰۰	گلشوخ - دالاس		رفیق بهمن آرتک - فیلادلفیا
	کارگران سندربلهوی و آستارا - آلاباما	۲۰۰/۰۰	رفیق فرج الله رشید نژاد - میامی - کلمبیا
۲۰/۰۰	آزادی زنان - فیلادلفیا	۵۴۰/۰۰	رفیق نوروزقاسمی - بوستون
۸۵/۰۰	رفیق فریدون شافعی - یوتا	۴۰۰/۰۰	بلین آلمان - نیویورک
۲۳/۰۰	رفیق محمد حسین خادمی - نیومکزیکو	۱۰۰/۰۰	رفیق مارتیک - واشنگتن
۲۰۰/۰۰	رفیق دهقانی - بطن روز	۲۰/۰۰	رفیق حسین شانهچی - واحد نیویورک نیوجرسی
۶۰/۰۰	رفیق سنجری - آلاباما	۲۰۰/۰۰	نشست واشنگتن - ۱۵ ژانویه
۵۰/۰۰	سه لاله - شیکاگو	۱۰۰/۰۰	شیکاگو - ۱۶ ژانویه
۱۲۰/۰۰	رفیق عباس مفتاحی - فیلادلفیا	۵۰/۰۰	رفیق محمد حسین خادمی - یوتا
۵۱/۰۰	رفیق پویان - فیلادلفیا	۲۰/۰۰	مید ویل - یوتا
۵۰/۰۰	برنامه گلسرخی - فیلادلفیا	۱۵/۰۰	شیکاگو - ۲۵ ژوئیه
۸۰/۰۰	رفیق احمدزاده - فیلادلفیا	۷۰/۰۰	ا.ت. م. - آستین
۱۶۵/۰۰		۲۰/۰۰	

**آلمان**

۲۰ مارک      ر. م. - پفرانگفورت

**سوئد**

۵۰۰ کرون      رفیق پویان

\* \* \* \* \*

**گرامی باد**

**خاطره رفیق شهید**

**"نادرشایگان شاماسی"**

که در پنجم خرداد سال ۵۲  
در شمردی قهرمانانه بر  
علیه سلطه امپریالیسم به  
شهادت رسید.

۹۰/۰۰      برنا مدانشیان - فیلادلفیا  
۶۲۰/۰۰      رفیق سنجرى - نیویورک  
۹۱/۰۰      کجاوک - آستین  
۲۰۰/۰۰      رفیق احمدزاده - آستین  
۲۰/۰۰      اتان - آستین  
۱۲۰/۰۰      "رفیق" - دالاس  
۹۰/۰۰      رفیق مهنازنجاری - دالاس  
            رفیق روح انگیزدهفانی -  
            نیومکزیکو  
۲۰/۰۰      نیومکزیکو  
۲۲۱/۰۰      سازمان سراسری - هوستون  
۲۵/۰۰      رفیق مهنازنجاری - دالاس  
            سازمان آمریکا (موادار  
            چریکهای فدائی خلق ایران)  
۶۲۲/۵۰      رفیق نوروزفاسی - دالاس  
۲۰/۰۰      رفیق تانهچی - دالاس  
۶۵/۰۰      چریک" - دالاس  
۱۶۵/۰۰      ت. م. م. - آستین  
۲۰/۰۰      کتاب "هاشم" - آستین  
۷۰/۰۰      رفیق اسکوتی - آستین  
۲۰/۰۰      رفیق مسعود - میشیگان  
۷۰/۰۰      رفیق مختارنیک نژاد - میامی  
۵۰۰/۰۰      رفیق حمیدشرف - فیلادلفیا  
۵۰۰/۰۰      صدا - نیویورک  
۲۵۰/۰۰      سیا هکل - اوهايو  
۲۰۰/۰۰      سازمان سراسری - شیکاگو  
۲۰۰/۰۰      دیترویت  
۸۵/۰۰      اناربر  
۲۵/۰۰      آزادی - بالتیمور  
۵۰۰/۰۰      رفیق سنجرى - نیومکزیکو  
دارو      دالاس  
دارو      هوستون  
فیش ۱۶۵      هوستون  
امانت      پوتا

هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق قربانانند  
 فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با  
 خون آنها سرخ شده است، به پیش رویم!  
 ( ماشو تنه دون )

## جاودان باد خاطره تابناک

## شهدای خرداد ماه چریکهای فدائی خلق

۱۲۵۰

### رفیق امیر پرویز پویان

متولد : ۱۳۲۸  
 محل تولد : مشهد  
 تحصیلات : دانشجوی  
 تاریخ شهادت : ۵۰/۳/۳  
 نحوه شهادت : درگیری  
 محل شهادت : خیابان نیروی هوایی  
 تهران

۱۳۲۹

### رفیق حسن نیک دادی

محل تولد : بندر انزلی  
 تحصیلات : مهندس  
 تاریخ شهادت : ۴۹/۳/۲۹  
 نحوه شهادت : بر اثر ضربات وارده  
 در زیر شکنجه  
 محل شهادت : بیمارستان زندان قصر  
 محل تولد : لاهیجان  
 تاریخ شهادت : ۵۰/۳/۳  
 نحوه شهادت : درگیری  
 محل شهادت : خیابان نیروی هوایی  
 تهران

۱۳۵۲

رفیق علیرضا شهاب‌رضوی

(همسر مبارز جرگه فدائی خلق  
رفیق شهید زهرا نبی آقا قلبکی)  
متولد: ۱۳۲۸  
محل تولد: تهران  
تاریخ شهادت: ۵۳/۳/۲۸  
نحوه شهادت: زیر شکنجه  
محل شهادت: تهران

رفیق حبیب سراداران خسرو شاهی

متولد: ۱۳۲۲  
محل تولد: آذربایجان  
شغل: مهندس  
تحصیلات: فارغ التحصیل دانشکده فنی  
دانشگاه تهران  
تاریخ شهادت: ۵۳/۳/۱۱  
نحوه شهادت: دستگیر و سرفراز، خودکشی  
را به زیر تریلی انداخت  
محل شهادت: تهران

۱۳۵۴

رفیق حسین سلیمی

محل تولد: همدان  
تاریخ شهادت: ۵۴/۳/۲۸  
نحوه شهادت: اعدام  
محل شهادت: تهران

رفیق اسکندر مادی نژاد

متاهل  
متولد: ۱۳۱۹  
شغل: کارگر  
تاریخ شهادت: ۵۰/۳/۳  
نحوه شهادت: درگیری  
محل شهادت: خیابان نظام‌آباد تهران

رفیق بهروز دهقانی

متولد: ۱۳۱۸  
محل تولد: تبریز  
شغل: دبیر زبان  
تحصیلات: لیسانس زبان  
تاریخ شهادت: ۵۰/۳/۹  
نحوه شهادت: زیر شکنجه  
محل شهادت: زندان اطلاعات شیرازی  
تهران

۱۳۵۱

رفیق حسن معمولی همدانی

تاریخ شهادت: ۵۱/۳/۳۱

۱۳۵۷

رفیق خسرو ترهگل

رفیق رفعت معماران بنام

متولد: ۱۳۲۴  
محل تولد: تبریز  
شغل: معلم  
تحصیلات: فارغ التحصیل دانشسرای عالی سیاه دانش  
تاریخ شهادت: ۵۷/۳/۶  
نحوه شهادت: درگیری  
محل شهادت: کرج

محل تولد: بروجرد  
تاریخ شهادت: ۵۴/۳/۲۸  
نحوه شهادت: اعدام  
محل شهادت: تهران

۱۳۵۵

رفیق مهذب شاهی

تاریخ شهادت: ۵۵/۳/۵

رفیق سلیمان بیوسته حاجی مطه

محل تولد: ساری  
تحصیلات: دانشجوی دانشسرای عالی  
تاریخ شهادت: ۵۷/۳/۶  
نحوه شهادت: درگیری  
محل شهادت: کرج

رفیق مینا طالب زاده

(همسر مبارز جریگ فدائیان خلق)  
رفیق شهید قاسم ساداتی  
تاریخ شهادت: ۵۵/۳/۸

۱۳۶۰

رفیق علیرضا رحیمی علی آبادی

رفیق اسحاق سلیمان

تاریخ شهادت: ۵۵/۳/۳۱  
نحوه شهادت: درگیری  
محل شهادت: تهران

سن: ۲۵ ساله  
محل تولد: کرج  
تحصیلات: مهندس ساختمان  
تاریخ شهادت: ۶۰/۳/۱۷  
نحوه شهادت: زیر شکنجه  
محل شهادت: ساری

رفیق حسین موسی دوست دموچالی

تاریخ شهادت: ۵۵/۳/۳۱

رفیق حواد باقوری

رفیق حمید امیرشکاری

سن : ۱۷ سال  
تحصیلات : دیپلم  
تاریخ شهادت : ۶۰/۳/۲۶  
نحوه شهادت : شیرباران  
محل شهادت : گرگان

سن : ۲۲ سال  
محل تولد : گرمان  
شغل : کارگر  
تاریخ شهادت : ۶۲/۳/۲۰  
نحوه شهادت : درگیری  
محل شهادت : کردستان

۱۳۶۲

رفیق مختار شیک نژاد

۱۳۶۲

رفیق رضا زارع

متولد : ۱۳۳۹  
محل تولد : نور مازندران  
تحصیلات : دیپلم  
تاریخ شهادت : ۶۲/۳/۱۷  
نحوه شهادت : درگیری  
محل شهادت : جاده بانه - سردشت  
کردستان

سن : ۱۸ سال  
تحصیلات : دانش آموز  
تاریخ شهادت : ۶۲/۳/۲۳  
نحوه شهادت : شیرباران  
محل شهادت : شیراز





یاد چهگوارا

چریک قهرمان گرامی باد!



عملیات مشترک پدشهرگان

در منطقه سردشت

خلفنای نهرمان ایران!

در آرژانتین بدنیا آمد. در کوبا جنگید و در بولیوی به شهادت رسید. این سیمای مارکسیست - لنینیست قهرمانی است که با تمام وجود خود به انقلاب و انترناسیونالیسم پرولتری ایمان داشت. چهگوارا پزشک جوان پرشور آرژانتینی پس از برخورد با فیدل کاسترو در "کانون چریکی" به عنوان پزشک به کار برداخت ولی خیلی	جشیش خلق کرد اکنون روزهای حساسی را میگذرانند، تقریباً تمامی مناطق آزاد شده کردستان تحت کنترل ارتش وابسته به امپریالیسم درآمده و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای ایجاد نظامی رعب و وحشت و اغلال در حمایت گسترده توده‌ای از بیشمریان خلق کرد به هر جناحی متوسل میشود بویژه با تبدیل کردستان به جبهه‌ای
--	--

ادامه در صفحه ۲۲

ادامه در صفحه ۲۲

از انتشارات: چریکهای فدایی خلق ایران

عبدالکریم: سازمان سرانجام انقلاب در ایران (هوادار چریکی فداکاران)